



﴿وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۗ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا ۖ آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَاللَّهُنَّ وَاللَّهُمُّ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿۴۶﴾
 وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ۗ فَالَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿۴۷﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لِآرْتَابِ الْمُبِطِلُونَ ﴿۴۸﴾ بَلْ هُوَ آيَةٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿۴۹﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ ﴿۵۰﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرًا لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۵۱﴾ قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۗ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿۵۲﴾﴾

با اهل کتاب فقط به بهترین شیوه بحث و مناظره کنید؛ مگر افرادی از ایشان که ستم کردند؛ (که نرمی با آنان، بر جسارتشان می‌افزاید)، و (به آنان) بگویید: «به آنچه بر ما نازل شده و بر شما نازل شده است، ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم.» ۴۶ بدین‌سان، بر تو این کتاب (آسمانی) را نازل کردیم. در نتیجه، اهل کتاب به آن ایمان می‌آورند، و برخی از اینان (یعنی مشرکان زمان تو نیز) به آن ایمان می‌آورند، و فقط کافران، آیات ما را انکار می‌کنند. ۴۷ تو پیش از (نازل شدن) قرآن، هیچ کتابی نمی‌خواندی و با دستت چیزی نمی‌نوشتی؛ که در (غیر) این صورت، قطعاً کسانی که سخنان باطل و بی‌اساس می‌گویند، به شک می‌افتادند و (تو را) متهم می‌کردند؛ ۴۸ بلکه قرآن، آیاتی روشن است که در سینه‌های کسانی که دانش به ایشان داده شده، قرار دارد، و فقط

ستم‌کاران، آیات ما را انکار می‌کنند. ۴۹ (کافران) گفتند: «چرا از جانب پروردگارش نشانه‌هایی (معجزه‌آسا) بر او نازل نشده است؟» بگو: همه‌ی نشانه‌ها فقط نزد خداست و من فقط هشداردهنده‌ای آشکار هستم. ۵۰ آیا (همین معجزه) برایشان کافی نیست که ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بر آنان خوانده می‌شود. بی‌شک در این (کتاب)، یادآوری و رحمتی برای افراد مؤمن وجود دارد. ۵۱ بگو: همین که خدا میان من و شما گواهی دهد، کافی است (و) از آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاهی دارد. و کسانی که به باطل ایمان آوردند و به خدا کافر شدند، زیان‌کاران حقیقی‌اند. ۵۲

ما حرام است؛ چراکه موجب تشویش خاطر مسلمان ضعیف می‌شود، و یاوه‌سرایان و مدعیان باطل نیز فرصت می‌یابند که ضعف او را دلیل بر صحت مدعای باطل خود بگیرند. همچنین مسلمان ضعیف، در چنین گیر و داری دل‌گیر می‌شوند؛ چون می‌بینند که اعتقاد صحیح آن‌ها با یاوه‌سرایی بعضی تضعیف شد (احتجاجات، ترجمه‌ی جلد چهارم بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۵۶).

فرق میان جدال احسن و مراء (جدال باطل)

در مباحثات و مناظرات، همان‌طور که به توجه به وجوه عقلانی و بیان استدلال قوی نیاز است، اعتنا به ابعاد عاطفی نیز لازم است. بنابراین، حجج الهی برای تحقق بخشیدن به اهداف تبلیغی و تربیتی خود، از اخلاق اجتماعی و اصول روان‌شناسی و انسان‌ترین شیوه‌های نفوذ در قلب‌ها استفاده می‌کردند. قرآن با صراحت به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «به سبب رحمت الهی‌ست که با آن‌ها نرم‌خویی؛ که اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» (آل عمران/۱۵۹).

خشونت در بحث، برتری‌جویی، تحقیر طرف مقابل، اظهار کبر و غرور، احترام نگذاشتن به افکار دیگران، و صمیمیت نداشتن در بحث‌ها، از اموری‌ست که باعث شکست انسان در بحث می‌شود. از این رو در مباحث اخلاق اسلامی، بحثی به نام «تحريم جدال و مراء» می‌بینیم که منظور از آن، بحث‌هایی‌ست که در آن‌ها روح حق‌جویی و حق‌طلبی نباشد؛ بلکه هدف از آن، پرخاشگری و برتری‌طلبی و به کرسی نشاندن سخن خویش باشد! تحريم جدال و مراء، گذشته از جنبه‌های معنوی و اخلاقی، برای این است که در این‌گونه بحث‌ها هرگز پیش‌رفت فکری دیده نمی‌شود.

فرق جدال و مراء، این است: ۱. مراء، به معنی اظهار فضل و کمال است، و جدال، به منظور تحقیر طرف مقابل؛ ۲. جدال، به حملات ابتدایی در بحث گفته می‌شود؛ ولی مراء، به حملات دفاعی؛ ۳. جدال، در مسائل علمی، و مراء، اعم از آن است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۰۹-۳۱۱).

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «هیچ‌کس حقیقت ایمان را کامل درک نمی‌کند مگر این‌که مراء را ترک کند؛ هرچند حق با او باشد.» (بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۸). هم‌ایشان فرموده‌اند: «هیچ گروهی پس از هدایت گمراه نشد مگر این‌که از راه جدال و بحث‌های پرخاشگرانه و برتری‌جویانه که حقیقت در آن دنبال نمی‌شود، وارد شدند.» (احیاءالعلوم، ج ۳، صص ۱۰۹-۱۱۲). حضرت سلیمان علی‌ه‌السلام نیز به فرزندش گفته است: «پسرم، از جدال بپرهیز؛ زیرا نه تنها سودی در آن نیست، بلکه آتش دشمنی را میان برادران شعله‌ور می‌کند.» (مجموعه‌ی ورام (تنبيه‌الخواطر)، ج ۲، ص ۱۲). ب/

۴۶. مفهوم‌شناسی جدال احسن

خداوند، مسلمانان را از مجادله با اهل کتاب که یهود، نصاری، مجوس و صابئین و ... را شامل می‌شود، نهی می‌کند؛ مگر به طریقی که بهترین طریق مجادله باشد، و از آن بهتر ممکن نباشد.

ویژگی‌های مجادله‌ی احسن

۱. با درشت‌خویی و طعنه و اهانت همراه نباشد؛ بلکه مقرون به نرمی و سازش باشد و خصم را اذیت نکند؛ ۲. شخص مجادله‌کننده، از نظر فکر با طرفش نزدیک باشد؛ بدین معنا که هر دو علاقه‌مند به روشن شدن حق باشند، و در نتیجه، هر دو با کمک یکدیگر در پی روشن شدن باشند، و لجاجت و عناد به خرج ندهند. پس اگر این شرط با شرط اول جمع شود، حسن و نیکویی مجادله، دوبرابر می‌شود. آن وقت می‌توان گفت که چنین مجادله‌ای، بهترین مجادله‌هاست.

البته گروهی از اهل کتاب، از شمول جدال احسن استثناء شده‌اند: کسانی که اهل ستم‌اند و نرمی و ملامت در سخن را بر ذلت و خواری حمل می‌کنند و می‌پندارند که این خلق و خوی خوش، برای به دام انداختن و سوق دادن آنان از راه حق به راه باطل است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۲۰۵).

نهی از جدال غیر احسن در لسان دینی

از امام صادق (ع) پرسیده شد که بحث و مناظره‌ی دینی به‌کلی نهی شده است یا نه؟ امام (ع) فرمود: آنچه نهی شده، جدال و بحث و مناظره‌ی غیر احسن است. جدال احسن را دانشمندان جزء دین قرار داده‌اند؛ ولی جدال غیر از این، حرام است، و خداوند آن را بر شیعیان ما حرام کرده است. چگونه خداوند مطلق بحث و مناظره را حرام کرده؛ با این‌که می‌فرماید: «آن‌ها گفتند: هیچ‌کس جز یهود یا نصاری هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آن‌هاست! بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید.»؟! (بقره/۱۱۱) خداوند، در این آیه، نشانه‌ی صحت و درستی ادعا را دلیل و برهان قرار داده است؛ مگر می‌توان جز در موقع بحث و مناظره‌ی احسن دلیل آورد؟ يك نفر گفت: یابن رسول‌الله، جدال صحیح و غیر صحیح کدام است؟

فرمود: جدالی صحیح نیست که ۱. با یاوه‌سرایی بحث کنی؛ او دلیلی باطل اقامه کند؛ ولی تو با دلیلی که خداوند به حق در مقابل او قرار داده، باطلش را رد کنی و فقط حرف او را انکار کنی؛ ۲. یا منکر حقیقت و ادعای صحیحی شوی که او برای اثبات ادعای باطل خود کمک گرفته؛ از ترس این‌که مبدا این حقیقت، تو را در ادعایت مغلوب کند؛ چون می‌دانی چگونه از چنگ او رهایی یابی. چنین مناظره‌ای، بر شیعیان



وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلِيَأْتِيَهُمْ بَعْتُهُ وَهُمْ لَا شَعْرُونَ ﴿٥١﴾ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿٥٢﴾ يَوْمَ يَعْسَبُهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذوقوا ما كنتم تعملون ﴿٥٣﴾ يُعْبَادِي الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ ﴿٥٤﴾ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ﴿٥٥﴾ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٥٨﴾ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿٥٩﴾ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَّا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿٦٠﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٦١﴾ اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٦٢﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنَ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٣﴾

از تو می خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی، و اگر نبود مدت معین (زندگی که لحظه ای بیشتر نخواهد شد)، بی گمان عذاب سراغ شان می آمد، و قطعاً ناگهانی و در حالی که نمی فهمند، نزدشان خواهد آمد. ۵۳. از تو می خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی؛ و مسلماً جهنم، کافران را احاطه کرده است؛ ۵۴ در آن روز که عذاب از بالای سرشان و زیر پاهایشان آنان را فرا می گیرد و (خدا) می فرماید: «(طعم) کارهایتان را بچشید.» ۵۵ ای بندگان مؤمن من، زمین من پهناور است. بنابراین، (به جایی هجرت کنید که بتوانید) تنها مرا بپرستید. ۵۶ هر کسی (طعم) مرگ را خواهد چشید؛ آنگاه فقط به پیشگاه ما بازگردانده می شوید. ۵۷ و بی شک کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در قصرهایی مرتفع از بهشت که از زیر (درختان) آن، رودها جاری ست، ساکن

می کنیم. و همیشه در آن خواهند ماند. پاداش اهل عمل چه نیکوست!؛ ۵۸ هم آنان که صبر پیشه کردند و فقط بر پروردگارشان توکل نمودند. ۵۹ چه بسیار جنبندگانی وجود دارند که نمی توانند روزی شان را به دوش کشند و آن را ذخیره کنند. خدا (ست که) به آنان و شما روزی می دهد، و اوست که بسیار شنوا و داناست. ۶۰ اگر از آنان بپرسی «چه کسی آسمان و زمین را آفریده، و خورشید و ماه را مسخر کرده است»، حتماً می گویند «الله». (اکنون که چنین است)، چگونه (از یکتاپرستی) برگردانده می شوند؟ ۶۱ خداوند، روزی را برای هر یک از بندگانش که بخواهد، گشایش می دهد یا برایش تنگ می کند؛ زیرا خدا از همه چیز به خوبی آگاه است. ۶۲ اگر از آنان بپرسی «چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و آنگاه به وسیله ی آن، زمین را بعد از مرگش زنده کرد»، قطعاً می گویند «الله». بگو: سپاس و ستایش، از آن خداست. آری، بیشتر آنان، عقل خود را به کار نمی گیرند. ۶۳

۵۳ - ۵۵. اگر کفار و اهل باطل ناحقاند، چرا بر آنان عذاب نازل نمی‌شود؟

زبان حال کفار به پیامبرانسان این است که «اگر راست می‌گویی، عذاب الهی را برای ما بیاور.» (عنکبوت/۲۹)؛ یا می‌گویند: «اگر مجازات را تا زمان محدودی از آن‌ها به تأخیر اندازیم، (از روی استهزا) می‌گویند: چه چیز مانع آن شده است؟» (هود/۸). خداوند، سه پاسخ به این سخن مسخره‌آمیز می‌دهد:

پاسخ‌های پروردگار در باره علت تأخیر عذاب اهل باطل

۱. «اگر موعد مقرر تعیین نشده بود، عذاب الهی فوری سراغشان می‌آمد.» این زمان معین، برای جهات گوناگونی است که همه مطابق این مصلحت‌های الهی است: بیدار شوند و توبه کنند؛ با آن‌ها اتمام حجت شود؛ در نسل آنان، مؤمنی پیدا شود که عذاب الهی به او تعلق نگرفته باشد؛ طغیانشان ازدیاد یابد و عقوبتشان شدیدتر شود (اطیب‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۳۹)؛ همان‌طور که قرآن اشاره کرده است (آل‌عمران/۱۷۸).

مراد از «أَجَلٌ مُّسَمًّى» همان اجلی است که خداوند برای یک بنی آدم مقدر کرده، و همان روزی که آدم را به زمین فرستاده، به او و ذریه‌اش فرموده است: «و برای شما، در زمین، قرارگاه و وسیله بهره‌گیری تا زمان معینی خواهد بود.» (بقره/۳۶)؛ نیز فرموده است: «برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است، و هنگامی که سرآمد آن‌ها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند.» (اعراف/۳۴). این عذابی که اجل معین جلوی آن را گرفته، عذابی است که به کیفر همه اعمال زشت‌شان مستحق شده‌اند، و تنها اجل میان آنان و آن عذاب حایل شده است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۲۱۰-۲۱۱)؛ همچنان که در جای دیگر کلام بی‌ظنیرش فرموده است: «و پروردگارت، آمرزنده و صاحب رحمت است. اگر می‌خواست آنان را به سبب اعمالشان مجازات کند، عذاب را هر چه زودتر برای آن‌ها می‌فرستاد؛ ولی برای آنان موعدی است که هرگز از آن راه فراری نخواهند داشت.» (کهف/۵۸).

۲. آن‌ها که این سخنان را می‌گویند، چه اطمینانی دارند که هر لحظه عذاب الهی دامنشان را نگیرد؟؛ «چراکه این عذاب، ناگهانی و بدون مقدمه، در حالی که آن‌ها نمی‌دانند و توجه ندارند، سراغشان می‌آید.»

گرچه موعد عذاب، معین و مقرر است، مصلحت این است که آن‌ها از آن آگاه نباشند، و بدون مقدمه فرا رسد؛ چراکه اگر وقت آن اعلام می‌شد، کفار و گنه‌کاران دچار تجرّی و جسارت می‌شدند و تا آخرین لحظه به گناه و کفر خود ادامه می‌دادند؛ اما در لحظات آخر که موعد مقرر عذاب نزدیک می‌شد، همگی

توبه می‌کردند و به سوی حق باز می‌گشتند! فلسفه‌ی تربیتی این مجازات‌ها ایجاب می‌کند که موعدش مکتوم باشد تا هر لحظه اثر خود را ببخشد، و ترس و وحشت آن، عاملی بازدارنده باشد. ضمناً از آنچه گفتیم، روشن شد که منظور از جمله‌ی «وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» این نیست که آن‌ها اصل وجود عذاب را درک نمی‌کنند؛ وگرنه فلسفه‌ی عذاب از بین می‌رفت؛ بلکه منظور این است که آن‌ها لحظه‌ی وقوع آن و مقدماتش را تشخیص نمی‌دهند. به تعبیر دیگر، عذاب، غافلگیرانه و مثل صاعقه بر آن‌ها فرود می‌آید (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۲۱). «بغته»، به معنای تحقق ناگهانی و غافلگیرانه‌ی اتفاق از جایی است که انسان فکرش را نمی‌کند (مفردات/۱۳۵).

۳. «آن‌ها در برابر تو در مورد عذاب عجله می‌کنند؛ در حالی که جهنم، کافران را احاطه کرده است» (عنکبوت/۵۴). عجله‌ی آن‌ها، در مورد امری است که بی‌گمان خواهد آمد و به هیچ‌وجه دروغ نمی‌شود؛ چون کیفر اعمالشان است، و کیفر اعمال، از صاحب عمل جداشدنی نیست. اگر عذاب دنیا تأخیر بیفتد، عذاب آخرت چنان قطعی است که قرآن در قالب یک امر فعلی از آن یاد می‌کند و می‌گوید: «جهنم گویی هم‌اکنون آن‌ها را احاطه کرده است.»

البته این تفسیر دقیق‌تر نیز برای این آیه وجود دارد که جهنم از دو نظر هم‌اکنون نیز این گروه را احاطه کرده است: ۱- جهنم، دنیاست؛ آن‌ها به سبب شرک و آلودگی به گناه، در جهنمی که خود فراهم کرده‌اند، می‌سوزند؛ جهنم جنگ و خون‌ریزی، جهنم نزاع و اختلاف، جهنم ناامنی و ناآرامی، جهنم ظلم و بیدادگری، و جهنم هوی و هوس‌های سرکش!؛ ۲- دیگر این‌که طبق ظاهر آیات قرآن، جهنم هم‌اکنون موجود و در باطن و درون این دنیاست. به این ترتیب، جهنم، حقیقتاً کافران را احاطه کرده است. خداوند می‌فرماید: «چنان نیست که شما خیال می‌کنید. اگر شما (به آخرت) علم‌الیقین داشتید، افزون‌طلبی، شما را از خدا غافل نمی‌کرد. بی‌گمان شما جهنم را خواهید دید! سپس (با ورود در آن)، آن را به عین‌الیقین خواهید دید.» (تکواثر/۷۵). در آیه‌ی دیگری نیز اشاره می‌کند: «و در آن روز، جهنم را (نزدیک) آورند.» (فجر/۲۳). این نشان از آن دارد که جهنم موجود بوده و در قیامت صرفاً انتقال یافته است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۲۱-۳۲۲).

بنابراین، عذاب الهی، تمام وجود کفار را احاطه کرده است؛ لکن چون قیامت، ظرف ظهور حق است (نبأ/۳۹)، این حقیقت در آنجا بر تمامی انسان‌ها مکشوف و روشن می‌شود؛ و الا اولیای الهی هم‌اکنون نیز این حقایق را درمی‌یابند. /ب



وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَّلَعِبٌ ۚ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَيَوةُ ۗ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ ﴿۱۵﴾ فَاِذَا رَكِبُوا فِی الْفَلَکِ دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِیْنَ لَهُ الدِّیْنَ فَلَمَّا نَجَّوْهُمْ اِلَى الْبَرِّ اِذَا هُمْ یُشْرِكُوْنَ ﴿۱۶﴾ لَیْکْفُرُوا بِمَا ءَاتٰیهِمْ وَلَیَسْتَمْتَعُوْا فَاَسُوْفَ یَعْلَمُوْنَ ﴿۱۷﴾ اَوَلَمْ یُرَوْا اَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا وَّیَتَخَفُّ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ اَفِی الْبَاطِلِ یُؤْمِنُوْنَ وَبِنِعْمَةِ اللّٰهِ یَكْفُرُوْنَ ﴿۱۸﴾ وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرٰی عَلٰی اللّٰهِ کَذِبًا اَوْ کَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۗ اَلِیْسَ فِی جَهَنَّمَ مَثْوٰی لِّلْکٰفِرِیْنَ ﴿۱۹﴾ وَاَلَّذِیْنَ جَهِدُوْا فِیْنَا لِنَهْدِیْهِمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِیْنَ ﴿۲۰﴾

سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ ﴿۲۰﴾

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اَلَمْۤ اَنتَ الَّذِیْ جَعَلْتَ الرُّومَ ﴿۱﴾ فِیْ اَدْنٰی الْاَرْضِ وَّهُمْ مِنْۢ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُوْنَ ﴿۲﴾ فِیْ بَضْعِ سِنِیْنَ ۗ لِلّٰهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَّمِنْۢ بَعْدٍ ۗ وَیَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُوْنَ ﴿۳﴾ بِنَصْرِ اللّٰهِ یُنْصِرُ مَنۢ یَّشَآءُ ۗ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ﴿۴﴾

این زندگی دنیا فقط سرگرمی و بازیست، و به راستی سرای آخرت، زندگی حقیقیست. اگر می دانستند، دنیا را بر آخرت برمی گزیدند. ۶۴ پس (بر این شرک پای بندند تا) هنگامی که بر کشتی سوار شوند (و در محاصره ای امواج قرار گیرند). (آنگاه) در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برای خدا خالص کرده اند، خدا را ندا می دهند. پس (خدا دعایشان را مستجاب می کند، و) هنگامی که آنان را نجات می دهد و به خشکی می رساند، ناگهان شرک می ورزند. ۶۵ (بروند و) نعمت هایی را که به آنان دادیم، ناسپاسی کنند و (اندکی از دنیا) لذت ببرند و خوش باشند؛ که به زودی خواهند دانست! ۶۶ آیا توجه نکردند که ما (مکه را) حرمی امن (و آرام) قرار داده ایم؛ در حالی که مردم (سرزمین های) اطراف آن ها مورد قتل و غارت و اسارت قرار می گیرند. آیا به باطل ایمان می آورند

و نعمت خدا را ناسپاسی می کنند؟ ۶۷ چه کسی ستم کارتر است از آن که به خدا دروغ بندد، یا هنگامی که حق سراغش بیاید، آن را انکار کند؟ آیا در جهنم، جایگاهی برای کافران نیست؟ ۶۸ کسانی که برای ما تلاش کنند، بی شک آنان را به راه ایمان هدایت می کنیم، و مسلماً خداوند با نیکوکاران است. ۶۹

سوره ی روم (در مکه نازل شده است)

به نام خداوند بخشنده ی مهربان

الف، لام، میم، ۱۰ رومیان در نزدیک ترین سرزمین (به حجاز) شکست خوردند؛ ولی پس از شکست شان، پیروز خواهند شد؛ ۳ و ۴ در چند سال پیش از این (پیروزی) و پس از آن، (تصمیم گیری در مورد) کارها فقط برای خداست؛ و در آن روز (که رومیان پیروز شوند)، مؤمنان به سبب (تحقق پیش گویی قرآن و) یاری (شدن شان از سوی) خدا، خوشحال خواهند شد. (خداوند)، هر کس را که بخواهد، یاری می کند، و اوست که شکست ناپذیر و مهربان است. ۵ و ۴

گونه فکر شرک آلود را از دل می‌زداید و در کوره‌ی این حوادث، از هر ناخالصی‌ای پاک می‌شود. کوتاه‌سخن این‌که همیشه نقطه‌ای نورانی در درون قلب انسان وجود دارد که خط ارتباطی او با جهان ماوراء طبیعت و نزدیک‌ترین راه وی به سوی خداست. تعلیمات غلط و غفلت و غرور، به‌ویژه هنگام سلامت و وفور نعمت، پرده‌هایی بر آن می‌افکنند؛ اما توفان‌های حوادث، این پرده‌ها را می‌برد و خاکسترها را کنار می‌زند، و آن نقطه‌ی نورانی آشکار می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۳۴۰-۳۴۱).

امام صادق علیه السلام، از همین راه، مرد سرگردانی را که در امر خداشناسی گرفتار شک و تردید شده بود، ارشاد فرمود. آن مرد گفت: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله، مرا به خدا راه‌نمایی کن و بگو که او کیست؛ زیرا وسوسه‌گران مرا حیران کرده‌اند. امام فرمود: «ای بنده‌ی خدا، آیا هرگز سوار بر کشتی شده‌ای؟» گفت: آری. فرمود: «هرگز کشتی تو شکسته است؛ در حالی که در آنجا هیچ کشتی دیگری برای نجات تو نبوده و قدرت شناگری نداشته‌ای؟» گفت: آری. فرمود: «در آن حالت آیا قلب تو به این امر تعلق گرفت که وجودی هست که می‌تواند تو را از آن مهلکه نجات دهد؟» گفت: آری. فرمود: «او خداوندیست که نجات‌دهنده است در جایی که هیچ نجات‌دهنده و فریادری نیست.» (بحارالانوار، ج ۳، ص ۴۱).

البته توجه داشت که خدا، صرفاً در مثال آیه‌ی شریف خلاصه نمی‌شود؛ بلکه مبتنی بر آیات دیگری از قرآن مجید، مشکلات و سختی‌ها، وسیله‌های ظهور و بروز فطرت انسانی شناخته شده‌اند: «آنچه از نعمت‌ها دارید، از خداست، و چون بلایی به شما رسد، به درگاه او فریاد می‌کشید؛ اما هنگامی که بلا را از شما برطرف می‌کند، باز گروهی از شما مشرک می‌شوند.» (نحل/۵۳-۵۴)؛ «هنگامی که رنج و بلایی به انسان رسد، در همان لحظه، خفته، یا نشسته، یا ایستاده، ما را می‌خواند؛ اما هنگامی که رنج او را برطرف کردیم، چنان در غفلت فرو می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلش نخوانده است.» (یونس/۱۲).

ممکن است گفته شود که این حال توجه، نتیجه‌ی تلقین و رسوبات فکری حاصل از فرهنگ اجتماعی و افکار محیط است. این سخن در صورتی مقبول است که این رفتار فقط از افراد مذهبی و در محیط‌های مذهبی دیده شده باشد؛ اما با توجه به این‌که این حالت حتی از سرسخت‌ترین منکران خدا و در جوامع غیر مذهبی نیز دیده شده است، روشن می‌شود که ریشه‌اش در جای دیگری، در ضمیر ناآگاه انسان و در درون فطرت و سرشت او، نهفته است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۴۴). /ب

۶۵ - ۶۶. توحید خالص را کجا می‌توان دریافت؟

مشرکان، در شرک خود، به خدا دروغ می‌بندند، و از عبادت خدا به عبادت غیر خدا می‌گرایند، و بیشترشان تعقل نمی‌کنند، و در اعتراف به خالقیت خدا و انکار ربوبیت او، مرتکب این تناقض می‌شوند که در حالی، خدا را به خلوص می‌خوانند، و چون بر آنان منت نهاد و نجاتشان بخشید، کفران نعمت می‌کنند؛ آنان «هنگامی که سوار بر کشتی می‌شوند، خدا را با اخلاص می‌خوانند (و غیر او را فراموش می‌کنند)؛ اما هنگامی که خدا آنان را به خشکی رساند و نجات داد، باز مشرک می‌شوند.»

علت رو کردن انسان به پروردگار، فطرت اوست. انسان، بر حسب فطرت ذاتی، بر طریق توحید و دین حق (اسلام) است؛ لکن عوارض و شبهات و عوامل خارجی و داخلی، او را رو به باطل می‌کشاند (طیب‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۵۱) و مجوس، یهودی یا نصرانی می‌کنند (من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۹).

تهدید مشرکان توسط پروردگار

لام در کلمه‌ی «لیکفروا» و همچنین در کلمه‌ی «لیتمتعوا»، لام امر است، و معنای جمله این می‌شود که «(بگذار آنچه را که (از آیات) به آن‌ها داده‌ایم، انکار کنند و از لذات زودگذر زندگی بهره گیرند)». پس اگر لام «لیتمتعوا» را لام امر بدانیم، این جمله، معنی تهدیدی دارد (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۹۱)، و معلوم است که وقتی بزرگی زبردست خود را به چیزی امر کند که دوست ندارد، می‌خواهد او را تهدید کند؛ مثل این‌که فرماندهی به فرمان‌بردار خود بگوید: هر چه می‌خواهی، بکن؛ نیز مانند این تهدید خدای متعال که فرموده است: «هر چه می‌خواهید، بکنید؛ که او به آنچه می‌کنید، بیناست.» (فصلت/۴۰). البته برخی از مفسران (ر.ک: تفسیر فخر رازی، ج ۲۵، ص ۹۲) احتمال داده‌اند که لام مذکور، لام غایت باشد. در آن صورت، معنای آیه این است که «مشرکان این کارها را می‌کنند تا کفران نعمت کرده باشند؛ کفران نعمت‌هایی که ما به ایشان دادیم. همچنین این کارها را می‌کنند تا به خیال خود لذت برده باشند.» (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۲۲۶).

شکوفایی فطرت‌ها در پرتو تحقق شداید

نور توحید، در بحرانی‌ترین حالات، در درون جان انسان‌ها متجلی می‌شود. آری، شداید و توفان‌ها، زمینه‌ساز شکوفایی فطرت آدمی‌ست؛ چراکه نور توحید، در درون جان همه‌ی انسان‌ها نهفته است، آداب و رسوم خرافی، تربیت‌های غلط، و تلقین‌های سوء، پرده‌هایی بر آن می‌افکنند؛ ولی هنگامی که توفان‌ها از هر سو بوزد و گرداب‌های مشکلات در برابر انسان نمایان شود، و آدمی دست خود را از همه‌ی اسباب ظاهری کوتاه ببیند، بی‌اختیار سراغ عالم ماوراء طبیعت می‌رود و هر



وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
⑥ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ
غَافِلُونَ ⑦ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ
كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ ⑧ أَوَلَمْ يَسِيرُوا
فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا
عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ
وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ⑨ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ
آسَأُوا السَّوْءَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِءُونَ
⑩ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ⑪
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ⑫ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِنْ
شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاؤُا وَكَانُوا بِشُرَكَائِهِمْ كَافِرِينَ ⑬
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِتُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ⑭ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا
وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ ⑮

خدا (این حادثه را) به طور قطع وعده داده است. خداوند خلف وعده نمی‌کند؛ ولی بیشتر مردم، (چیزی از خدا و وعده‌هایش) نمی‌دانند. ۶ از زندگی دنیا فقط ظاهری (بی‌ارزش) را می‌دانند، و ایشان اند که از آخرت غافل‌اند. ۷ آیا با خود نیندیشیده‌اند که خداوند، آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، صرفاً هدفمند و تا زمانی معین آفریده است؟ (آری)، حقیقتاً بسیاری از مردم، روبه‌رو شدن با پروردگارشان (در قیامت) را انکار می‌کنند. ۸ آیا در زمین گردش نکردند تا ببینند فرجام کسانی که پیش از آنان بودند، چگونه شد؟ آنان از ایشان نیرومندتر بودند و (برای منافع گوناگون)، زمین را زیر و رو کردند و (آن را) بیشتر از آباد کردن اینان آباد کردند، و پیامبران‌شان همراه معجزات و دلایل روشن نزد آنان آمدند. پس (به سبب کفر هلاک‌شان کردیم، و) خدا قصد نداشت که

به آنان ستم کند؛ بلکه خود بر خویشتن ستم می‌کردند. ۹. آنگاه بدترین (مجازات و سرنوشت)، عاقبت کسانی شد که مرتکب کارهای بد شدند؛ زیرا آیات و نشانه‌های خدا را دروغ شمردند و آن را به مسخره می‌گرفتند. ۱۰. خداوند آفرینش را آغاز کرد و سپس (در قیامت) آن (آفرینش) را دوباره تکرار می‌کند؛ آنگاه به پیشگاه او بازگردانده خواهید شد. ۱۱ روزی که قیامت برپا شود، گنه‌کاران (در برابر توبیخ خدا) خاموش و (از رحمتش) نومید می‌شوند؛ ۱۲ و از معبودان‌شان هیچ شفاعت‌کننده‌ای نخواهند داشت و معبودان خود را انکار خواهند کرد. ۱۳ و روزی که قیامت برپا شود، در آن روز، (مردم) از یکدیگر جدا می‌شوند. ۱۴ پس کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، در بوستانی پرآب و درخت، شادمان‌اند؛ ۱۵

مخلوقی دارای نتیجه و غایت باشد، و هیچ‌یک از اجزای عالم دائمی نباشد، معلوم می‌شود که غایت و نتیجه‌ی آن، بعد از فنای آن تحقق می‌یابد. این همان آخرتی‌ست که بعد از گذشتن عمر دنیا و فنای آن ظاهر می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۲۳۷). حق بودن آفرینش اما، هم به معنای قانونمند و نظام‌مند بودن آن است، و هم بدین معنا که هدف آفرینش، هدفی حق است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۷۲).

برخی از مفسران (روح‌المعانی، ج ۲۱، ص ۲۳) نیز می‌گویند که مراد از تفکر انسان‌ها در انفس‌شان این است که در خلقت خود فکر کنند؛ این‌که یک یکشان مخلوق‌اند، و مخلوق، محتاج به پدیدآورنده‌ای زنده، قادر، دانا و حکیم است؛ پس چنین پدیدآورنده‌ای، آنچه پدید می‌آورد، عبث و بیهوده نیست؛ بلکه آن‌ها را با هدفی مطلوب و پسندیده پدید می‌آورد؛ پس دینی لازم است، امتحاناتی مورد نیاز است، و وجود آخرتی ضرورت دارد.

هدف خلقت؛ تکامل بشر

هرچند عالم خلقت، اجل و زمانی محدود دارد، در همین زمان محدود، رقم‌زنده‌ی سرنوشت حقیقتی به نام انسان است. غرض خلقت نیز تکامل همین جنس از مخلوقات است. بنابراین، غرض از خلقت تمامی طبقات مخلوقات جز انسان، فراهم کردن زمینه‌ی زندگی کمال‌یافته برای بشریت است، و وجود همه‌ی آن‌ها، طفیلی و تبعی وجود اوست؛ چراکه وجود او ابدی‌ست، و زندگی او در این جهان، مقدمی بوده و به منظور آزمایش و آماده شدن بشر برای زندگی در عالم قیامت است.

توضیح این‌که این جهان، بر اساس علل و اسباب آفریده شده، و همه‌ی مخلوقات آن، طفیلی‌اند؛ یعنی هر پدیده‌ای، بر حسب اقتضا و حکمت، زمانی محدود دارد تا غرض آن پدید آید، و سپس به پایان می‌رسد. این غرض، فقط آسایش بشر است، و نه هیچ غرض دیگر. اما با توجه به این‌که در جهان دیگر، زندگی بشر، بر اساس اسباب نخواهد بود، وجود چنین مخلوقاتی نیز از ضرورت خواهد افتاد (انوار درخشان، ج ۱۲، ص ۳۸۷-۳۸۸). با توجه به همین معناست که انسان نیز امکان تسخیر در موجودات ممکن را داراست و استعمار زمین (هود/۶۱) و ابزارسازی در آن، همچنین رشد و کمال خود را دنبال می‌کند. /ب

۸. ای برادر تو همان اندیشه‌ای؛ اندیشه‌ای در هدف خلقت و حقیقت مبدأ و معاد

آیا انسان‌ها آن‌قدر فراغت خاطر ندارند که در این باره بیندیشند که خلقت عالم هدفمند است؟ آیا ایشان تفکر نمی‌کنند و در خلوت «با خود نمی‌اندیشند»؟! در حالی که در خلوت، انسان بر عقل و درک خویش تسلط‌تر است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۰۲). گویا از بس سرگرم امور دنیا هستند و برای آن تلاش می‌کنند و فکرشان پریشان است که خود را هم فراموش کرده‌اند؛ در صورتی که اگر خود را در ذهن خود حاضر کنند و در خویشتن خود قرار گیرند، تفکری متمرکز خواهند یافت، و فکرشان پراکنده و متفرق نمی‌شود و به سوی حق هدایت و به واقع امر ارشاد می‌شود؛ اما چه واقعیتهایی؟ این واقعیتی که دقت در نظم و حقانیت این جهان، دلیل بر وجود مبدأ است، و دقت در داشتن «اجل مسمی»، دلیل بر معاد است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۷۲).

خلقت هدفمند عالم، با تحقق معاد متجلی می‌شود

مراد از حق بودن خلقت آسمان‌ها و زمین، و آنچه بین آن دو است - و خلاصه، حق بودن همه‌ی عوالم محسوس - این است که خلقت آن‌ها عبث و بی‌نتیجه نبوده، که موجود و بعد معدوم شود، و دوباره موجود و سپس معدوم شود، بدون این‌که غرض و هدفی داشته باشد؛ پس خدای متعال اگر عالم را خلق کرده، به سبب غایت و نتیجه‌ای بوده که خلقت عالم دارد.

ممکن است گفته شود که غایت و نتیجه‌ی خلقت هر جزء از عالم، جزئی دیگر است که بعد از آن موجود می‌شود؛ مانند فرزند که بعد از پدر به وجود می‌آید. پس هر موجود آینده‌ای، نتیجه‌ی موجود قبلی خویش است؛ لیکن این حرف صحیح نیست؛ چون سرایای عالم، با همه‌ی اجزایش، دائم‌الوجود نیست؛ بلکه همه‌ی آن، فانی و هالک است، و قهراً باید نتیجه و هدفی از خلقت آن در بین باشد که آن نتیجه بعد از فنای آن هویدا می‌شود. به همین سبب می‌بینیم که خداوند، جمله‌ی «خلق نکرد آسمان‌ها و زمین و بین آن دو را مگر به حق» را به جمله‌ی «و سرآمدی معین» مقید کرد. پس معلوم می‌شود که هستی عالم تا مدتی معین ادامه دارد.

بنابراین وقتی یک یک اجزای عالم، و نیز مجموع آن،



وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ
 فِي الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ ﴿١٦﴾ فَسُبْحٰنَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ
 وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٧﴾ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ
 وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ
 الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ
 ﴿١٩﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ
 تَنْتَشِرُونَ ﴿٢٠﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ
 أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً
 إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿٢١﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ خَلْقُ
 السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ السِّنِّتِكُمْ وَالْوَانِكُمْ إِنَّ
 فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّلْعٰلَمِينَ ﴿٢٢﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ
 وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ
 لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿٢٣﴾ وَمِنْ آيٰتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ
 خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ
 بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿٢٤﴾

اما کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما و روبه‌رو شدن با آخرت را تکذیب کردند، در عذاب احضار خواهند شد. ۱۶ پس در آغاز شب و آغاز صبح، و هنگام عصر، و در آغاز ظهر، خدا را (از هر عیب و نقصی) پاک و منزّه شمارید. (آری،) سپاس و ستایش در آسمان‌ها و زمین، فقط برای اوست. ۱۷ و ۱۸ (موجود) زنده را از (موادی) بی‌جان بیرون می‌آورد، و (مواد) بی‌جان را از موجود زنده خارج می‌کند و پس از مرگ زمین، آن را زنده می‌کند. (آری،) همین‌گونه، (از گورهایتان) بیرون آورده می‌شوید. ۱۹ (یکی) از نشانه‌های او، آفرینش شما از خاک است. پس از آن، ناگاه شما بشری می‌شوید که (در زمین) پراکنده می‌گردید. ۲۰ (یکی) از نشانه‌های او، این است که از جنس خودتان برای شما همسرانی آفرید تا (به) آنان رو آورید و) با ایشان آرامش یابید، و میان شما مهربانی و دلسوزی (فراوان)

قرار داد. به‌راستی در این (پدیده)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای افرادی‌ست که می‌اندیشند. ۲۱ (یکی دیگر) از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماست. به‌راستی در این (آفرینش)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای افراد دانا وجود دارد. ۲۲ (یکی دیگر) از نشانه‌های او، خواب شما در شب و روز است، و این‌که شما در پی روزی او می‌روید. به‌راستی در این (پدیده)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای افرادی‌ست که گوش شنوا دارند. ۲۳ (یکی دیگر) از نشانه‌های او، این است که صاعقه را به شما نشان می‌دهد تا (هم از آن) بترسید و (هم به باران پس از آن) امیدوار شوید، و از آسمان آبی نازل می‌کند، و در نتیجه به وسیله‌ی آن، زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. به‌راستی در این (پدیده)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای افرادی‌ست که عقل خود را به کار می‌گیرند. ۲۴

۲۰ - ۲۵. خداوند از آیات خود می‌گوید

خداوند، در این آیات شریف، شماری از آیات تکوینی خود را معرفی فرموده، و فواصل آیات را با «یتفکرون» آغاز کرده و به «عالمین» رسانده، سپس با «یسמעون» ادامه داده و با «یعقلون» ختم کرده است. از این ترتیب استفاده می‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۲۴۸ - ۲۵۵) که انسان ۱- فکر می‌کند؛ ۲- عالم می‌شود؛ ۳- هر گاه چیزی از حقایق را شنید، در خود جای می‌دهد (اهل استماع است)؛ ۴- در باره‌ی آن تعقل می‌کند.

تبیین آیات الهی

۱. **خلقت انسان از خاک:** منظور از این عبارت، این است که خلقت افراد بشر، سرانجام به زمین منتهی می‌شود؛ چون مراتب تکون و پیدایش انسان، چه مرتبه‌ی نطفه، چه علقه، چه مضغه، و چه مراتب بعد از آن، مرهون مواد غذایی زمین است که پدر و مادر می‌خورند، و فرزند در صلب پدر و رحم مادر رشد می‌کند. پس ریشه‌ی پیدایش انسان، عناصر زمین است. خداوند، انسان را از زمین خلق کرد. ناگهان او انسانی تمام‌عیار شد و بر روی زمین انتشار یافت. با این‌که انتظار می‌رود از زمین مرده، مرده‌ای دیگر پدید آید و نه موجودی جاندار، ناگهان و یکدفعه موجودی زنده و باشعور و عاقل پیدا شد، و برای تدبیر امر زندگی خود، در روی زمین به جنب و جوش درآمد.

۲. **خلقت زوج زن و مرد:** خداوند به انسان‌ها فرمود که برای شما، یا برای این‌که به شما نفع برساند، از جنس خودتان زوجی آفرید تا در کنارش آرامش بگیرید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. آری، هر یک از مرد و زن، دستگاه تناسلی دارند که با یکدیگر عمل توالد را صورت می‌دهند. پس هر یک از آن دو، به‌تنهایی ناقص و محتاج طرف دیگر است، و برای همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می‌کند، و چون بدان رسید، آرام می‌شود؛ چون هر ناقصی، مشتاق کمال است، و هر محتاجی، مایل به زوال حاجت و فقر خویش است. این حالت همان شهوتی‌ست که در هر یک از این دو طرف ودیعت نهاده شده است. مودت، محبتی‌ست که اثرش در مقام عمل ظاهر شود، و رحمت، نوعی تأثیر نفسانی‌ست که از مشاهده‌ی محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به این‌که خود را در جای او بگذارد و او را از

محرومیت نجات دهد و نقصش را رفع کند. مودت و رحمتی که در خانواده برای حراست از فرزندان و عدم انقطاع نسل هست، یا مودت و رحمتی که در جامعه‌ی شهری وجود دارد، از همین جنس است.

۳. **خلقت آسمان و زمین و اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها:** آیت الهی بودن خلقت آسمان و زمین، مربوط به نافع بودن آن‌ها برای زندگی بشر است و نه اصل خلقت‌شان، و مراد از اختلاف لسان‌ها، اختلاف واژه‌ها (یا لهجه‌ها) است که یکی فارسی، دیگری عربی، آن یکی اردو و یکی چیز دیگر است، و نیز مراد از اختلاف الوان، اختلاف نژادها (حتی افراد یک نژاد) از نظر رنگ است که یکی سفیدپوست، دیگری سیاه‌پوست، آن یکی زردپوست، و دیگری سرخ‌پوست است.

۴. **آرامش در شب، و فعالیت در روز:** کلمه‌ی فضل، به معنای زیادتر از مقدار حاجت از هر چیز است. ابتغاء فضل هم طلب رزق معنی می‌دهد. در این‌که انسان دارای قوای فعال آفریده شده که او را وامی‌دارد که در جست‌وجوی رزق باشد و حوایج زندگی خود را برای بقای خود تأمین کند، از جای برخیزد و تلاش کند؛ نیز در این‌که به سوی استراحت و سکون هدایت شده تا با آن، خستگی تلاش خود را برطرف کرده، تجدید و تجهیز قوا کند؛ همچنین در این‌که روز و شب برای تلاش و برطرف کردن خستگی روزانه پشت سر هم قرار داده شده است؛ و سرانجام در این‌که پدید آمدن شب و روز، نتیجه‌ی اوضاع جو‌ی‌ست که با توجه به جایگاه زمین و خورشید نسبت به یکدیگر پدید می‌آید، آیت‌ها و نشانه‌های سودمندی‌ست برای کسی که گوشی شنوا دارد و در آنچه می‌شنود، تعقل می‌کند، و چون آن را حق دید، از آن پیروی می‌کند. بنابراین، ترتیبی که در اجزاء آیه وجود دارد به خواب در شب و کسب و کار در روز اشاره می‌کند (تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۷۳).

۵. **برق، صاعقه و باران:** یکی دیگر از آیات او، نشان دادن برق به انسان است که در آن، ترس از صاعقه و طمع به باران وجود دارد، و این‌ها تصادفی نیست.

۶. **قیام آسمان و زمین:** قیام و ایستادگی، نشان تسلط است. قیام آسمان و زمین (حرکت و سکون و ...) نیز سازگار با زندگی نوع انسانی و مرتبط با آن، و نیز برای تدبیر امور زندگی انسان است. / ب



از (دیگر) نشانه‌های خدا، برپای آسمان و زمین به فرمان اوست. سپس هنگامی که شما را با یک بار خواندن، از زمین فرا خواند، ناگهان شما (از قبرهایتان) خارج خواهید شد. ۲۵ کسانی که در آسمان‌ها و زمین‌اند، فقط متعلق به او هستند. همگی فرمان‌بردار اویند. ۲۶ او کسی است که آفرینش را آغاز کرد. سپس (در قیامت،) آن (آفرینش) را دوباره تکرار می‌کند؛ در حالی که این برای او آسان‌تر (از آفرینش نخستین) است. و البته این مقایسه، برای فهم شماسست؛ وگرنه او از این توصیف‌ها برتر است. و برترین توصیف در آسمان‌ها و زمین، فقط از آن اوست، و اوست که شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲۷ چیز مهمی را از خودتان (برگرفته و بر اساس آن، نکته‌ای را) برایتان بیان می‌کند: آیا در آنچه به شما روزی داده‌ایم، از میان بردگان‌تان، شریکانی دارید که شما (و آنان،) در آن (ثروت، دارای سهمی) مساوی باشید؛ در

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾ وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ لَّهُ قُنُوتٌ ﴿٢٦﴾ وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٧﴾ ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ هَلْ لَكُمْ مِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِيمَا رَزَقْتُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾ بَلِ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَهْوَاءَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٠﴾ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٣١﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَاءً كُلِّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿٣٢﴾

حالی که مانند ترس از (تجاوز و سرکشی افراد آزاد) خودتان، از آنان (نیز) می‌ترسید؟ (البته که این طور نیست؛ با این حال چگونه برخی از بندگان خدا را شریک او قرار می‌دهید؟) بدین‌سان، نشانه‌ها (ی خود) را برای افرادی که عقل خود را به کار می‌گیرند، توضیح می‌دهیم. ۲۸ (اعتقاد مشرکان، مبنای عقلی ندارد؛ بلکه (آن) ستم‌کاران، بدون هیچ آگاهی‌ای، از هوای نفس خود پیروی می‌کنند. پس چه کسی می‌تواند شخصی را که خدا گمراه کرده، هدایت کند؟ (آری،) آنان هیچ یآوری ندارند. ۲۹ پس، با تمام وجود، و در حالی که به حق مایل شده‌ای، به دین (یکتاپرستی و تسلیم در برابر خدا) روی آور. بر (این) آفرینش خاص خداوند پای‌بند باشید؛ همان (خلقتی) که خدا (سرشت) مردم را بر اساس آن آفریده است. آفرینش خدا، دست‌خوش هیچ تغییری نخواهد شد. این، (همان) آیین استوار است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند. ۳۰ در حالی که به (پیشگاه) او باز می‌گردید، (پای‌بند دین الهی باشید) و خود را از (خشم) او حفظ کنید و نماز را کامل و بی‌نقص به جای آورید و از مشرکان نباشید؛ ۳۱ هم‌آنان که دین‌شان را بخش‌بخش کردند و گروه‌گروه شدند. (و هر گروه، بخشی از دین را گرفتند). هر گروهی، به آنچه نزد خود دارند، دل خوش کرده‌اند. ۳۲

تفکر در حقیقت عالم و حقیقت انسانی که جزئی از آن است، متفاوت می‌شود.

دین؛ برآورنده‌ی حوایج حقیقی انسان

انسان، در پرتو اجتماعی که در آن قوانین صالح که اعتباری‌اند، حکومت می‌کند، به کمال مقدّرش می‌رسد، و این کمال که حقیقی و سازگار با نقایص انسان است، انسان ناقص را کامل می‌کند. بنابراین، اصول و ریشه‌های این قوانین باید حوایج حقیقی انسان باشد؛ حوایجی که عقل آن‌ها را درک می‌کند و مبتنی بر تشخیص هوای نفس نیست. خداوند نیز در وجود همه‌ی موجودات، از جمله انسان، ابزار رفع حوایجش را ایجاد کرده است که اگر فعالیت کند و آن قوا و آن ابزار را چنان که باید، به کار گیرد، به کمال خود می‌رسد. از این معنا نتیجه می‌گیریم که جهازهای تکوینی انسان، هر يك محتاج یکی از آن قوانینی‌ست که اگر صاحب جهاز به آن قوانین عمل کند، جهاز مذکور به حد کمال خود که برای رسیدن به آن خلق شده، می‌رسد. پس به حکم عقل باید دین(اصول عملی و سنن و قوانین عملی که اگر به آن‌ها عمل شود، سعادت حقیقی انسان ضمانت می‌شود)، از احتیاجات و اقتضات خلقت انسان نشأت گرفته و مطابق فطرت و تکوین باشد.

دین اسلام، چه دینی‌ست؟

دین اسلام: ۱. دین فطرت است؛ زیرا فطرت انسان، اقتضای آن را دارد و به سوی آن راه‌نمایی می‌کند؛ ۲. این دین، «اسلام» است؛ زیرا در این دین، بنده، تسلیم اراده‌ی خدای سبحان است، و مصداق اراده‌ی او، تمامی علت‌های خلقت انسان و مقتضیات تکوینی او - اعم از فعل یا ترک - است؛ ۳. دین خداست؛ زیرا خدای متعال از بندگان خود خواسته که عمل خود(اعم از فعل و ترک) را با آن تطبیق دهند؛ ۴. «سبیل‌الله» است؛ چون اسلام، تنها سبیل و راهی‌ست که خدا از بندگانش خواسته که آن را بیمایند و سلوک کنند تا به کمال وجود و سعادت هستی خود برسند. دین حق اما باید از طریق وحی و نبوت به بشر اعلام شود، و عقل به عنوان منبع معرفتی، برای هدایت انسان کفایت نمی‌کند(ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۲۸۳-۲۸۹).

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «منظور از فطرتی که خدا مردم را بر آن آفریده، دین خداست.» (الدالمثنو، ج ۵، ص ۱۵۵). امام باقر علیه السلام نیز در باب همین آیه فرموده است: «خداوند، مردم را بر این معرفت که او پروردگارشان است، خلق کرده، و اگر غیر از این بود، از هر کس می‌پرسیدی که پروردگار تو کیست، و کیست که تو را روزی می‌دهد، نمی‌توانست پاسخ بدهد.» (محاسن، ج ۱، ص ۲۴۱). /ب

۳۰. فطری بودن دین

همه‌ی موجودات، اعم از جان‌دار و بی‌جان، در مسیر کمال خود، با طی مراحل گوناگون، دارای سیر تکوینی هستند. هر یک از این مراحل، مقامی خاص خود دارد که تقدم و تأخر در آن راه ندارد. پس این مراحل که از ابتدای حرکت نوع در سیر وجودی‌اش تا آخرین نقطه‌ی کمالش ادامه دارد، با یکدیگر مرتبط و به یکدیگر وابسته‌اند و حذف و جایگزین نمی‌شوند. در نتیجه، غایتی تکوینی برای این نوع هست که وجودش از همان آغاز، به طور تکوینی و نه ارادی، متوجه آن غایت و به سوی آن در حرکت بوده و مجهز به وسایل رسیدن به آن غایت نیز هست.

نام این توجه تکوینی را چون مستند به خدای متعال است، هدایت عام الهی می‌گذاریم که در هدایت هیچ نوعی از انواع موجودات، از مسیر تکوینی آن نوع به خطا نمی‌رود؛ بلکه مسیر هدایت و کمال‌طلبی تدریجی(که با به کار بستن قوا و ادواتی که آن نوع مجهز به آن‌هاست صورت می‌پذیرد) را برای رسیدن به غایت نهایی آن موجود فراهم می‌کند.(طه/۵۰؛ اعلیٰ-۲، ۵).

انسان؛ موجودی اجتماعی اما هماهنگ با آهنگ کلی هستی

انسان نیز مشمول هدایت عامه است و مبتنی بر طبع استخدامگر خود، محتاج و مضطر به زندگی اجتماعی‌ست، و چون همه‌ی انسان‌ها چنین طبعی دارند، دچار تضاد بین منافع می‌شوند. پس به تعاون رو می‌کنند تا از رهگذر آن، دست‌رنج حاصل از همه‌ی کارها بین آنان تقسیم شود، و به هر يك، آن مقدار که استحقاق دارد، داده شود.

زندگی اجتماعی اما تحقق نمی‌یابد مگر وقتی که دارای اصولی علمی(ادراک حقیقت زندگی و آغاز و انجام انسان) و قوانینی اجتماعی باشد، و همه، آن قوانین را محترم بشمارند، و نگاهی بر آن بگمارند تا آن قوانین را حفظ کند و نگذارد از بین برود و جلوی ضایع و تعطیل شدنش را بگیرد؛ بلکه در جامعه جاری‌اش کند. در این هنگام است که زندگی اجتماعی افراد، رضایت‌بخش و قرین سعادت می‌شود. نبود آن قانونی که رعایت مصالح و مفاسد اعمال را کرده باشد، جامعه را به تفرق و تشّت خواهد کشاند، و وجود آن، به سبب رعایت مصالح و مفاسد اجتماعی و فردی، برای همگان معتبر و محترم است.

اکنون اگر انسان، مادی یا جامع ماده و معنا تلقی شود، این تلقی، در این‌که قوانین فردی و اجتماعی‌اش صرفاً ناظر به لذایذ مادی باشد یا سعادت اخروی، اثرگذار است. بنابراین، صورت و شکل زندگی، با اختلاف در اصول اعتقادی و طرز



وَإِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا آذَقَهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٧﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ ﴿٣٩﴾ وَإِذَا آذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمْتَّ أَيْدِيَهُمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ ﴿٤٠﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ فَآتَى ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤٢﴾ وَمَاءَ آتَيْتُمُ مِنْ رَبِّا لِيَرْبُوا فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرْبُوا عِنْدَ اللَّهِ وَمَاءَ آتَيْتُمُ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ ﴿٤٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَمْ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٤﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤٥﴾

هنگامی که رنج و گرفتاری (مختصری) به انسان‌ها برسد، در حالی که (از همه جا نومیدند و) به درگاه خدا بازگشته‌اند، او را صدا می‌زنند؛ سپس هنگامی که (خدا) از جانب خود رحمتی (مختصر) به آنان می‌چشاند، ناگاه گروهی از آنان به پروردگارشان شرک می‌ورزند. ۳۳ (بروند و) نعمت‌هایی را که به آنان دادیم، ناسپاسی کنند. پس (اندکی، از دنیا) لذت ببرید و خوش باشید؛ که به‌زودی خواهید دانست! ۳۴ آیا (فرشته‌ای را همراه) دلیلی بر آنان نازل کرده‌ایم که او در باره‌ی (درستی) شرک ورزیدن آنان (به خدا،) با ایشان صحبت می‌کند؟! ۳۵ هنگامی که به انسان‌ها رحمتی (مختصر) می‌چشانیم، به سبب آن سرمست می‌شوند، و اگر به سبب دستاورد گذشته‌شان، سختی و گرفتاری (اندکی) به آنان برسد، ناگهان (از رحمت الهی) مأیوس می‌شوند. ۳۶ مگر توجه نکرده‌اند که خدا روزی را برای هر کس که بخواهد، گشایش

می‌دهد یا تنگ می‌کند؟ به‌راستی در این (حقیقت)، نشانه‌هایی برای افراد باایمان وجود دارد. ۳۷ پس حق خویشاوند و بینوا و در راه‌مانده را بده. این (کار)، برای کسانی که در طلب خشنودی خدا هستند، بهتر است. (آری،) آنان، رستگاران حقیقی‌اند. ۳۸ هر ربایی بدهید تا در اموال مردم زیاد شود (و چندین برابر به شما بازگردد)، نزد خدا زیاد نخواهد شد، و هر چه در طلب خشنودی خدا انفاق کنید (چه واجب باشد و چه مستحب)، (در زمره‌ی افرادی قرار می‌گیرید که) آنان (پاداش اخروی و برکت مال خود را) چند برابر دریافت می‌کنند. ۳۹ «اللَّهُ»، کسی‌ست که شما را آفرید؛ سپس به شما روزی داد؛ سپس شما را می‌میراند، و پس از آن، شما را زنده می‌کند. آیا هیچ‌یک از معبودان شما، گوشه‌ای از این کارها را انجام می‌دهد؟ خدا از شرک‌ورزی آنان، پاک و منزّه و بسیار برتر و والاتر است. ۴۰ به سبب کارهای مردم، فساد و تباهی‌ای (مانند قحط، بیماری، جنگ و ناامنی) در خشکی و دریا پدید آمده است تا (خداوند، کیفر) برخی از کارهایشان را به آنان بچشاند؛

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

باشد که بازگردند. ۴۱

۴۱. عالم، عالم عمل و عکس العمل است

برخی گمان می‌کنند که اعمال انسان، در پیکره‌ی نظام خلقت بی‌اثر است. البته کسی در صدد نفی علل طبیعی حوادث عالم نیست؛ لکن محدود کردن حوادث به علت‌های طبیعی، یقیناً غافل کردن اذهان مردم از حقایق است. مخلوقات عالم، حتی جمادات، نسبت به حرکت در خلاف مسیر نظام هستی که گناه نام گرفته، حساس‌اند و عکس‌العمل نشان می‌دهند. مگر ممکن است موجودی که تسبیح‌گوی خدا یا واجد شعور است، وقتی به نافرمانی خدا برمی‌خورد، بی‌توجه باشد. آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر کس که در آن‌هاست، او را تسبیح می‌گویند، و هیچ جماد و نبات و حیوان و موجود دیگری نیست مگر این‌که به زبان قال خود که بشر عادی درک نمی‌کند و البته به زبان حال، با ستایش کمالاتش او را تسبیح می‌گوید؛ چراکه وجودش بر وجود او دلالت می‌کند؛ امکانش حاکی از وجوب اوست؛ حدوثش بر قدّم او دلالت می‌کند؛ نقصش از کمال او حاکی‌ست؛ و حدّش گویای نامحدود بودن اوست؛ لکن بشر تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمد. در این حال چگونه ممکن است چنین موجودات ذی‌شعوری که وجودشان دال بر وجود خداست و آیت او هستند، گردن‌فرازی در مقابل خداوند را شاهد باشند و ساکت بمانند؟

از ماست که بر ماست

گرچه مصادیق متعددی برای آیه‌ی شریف ذکر شده است (ر.ک: ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، صص ۱۳۸-۱۳۹)، این آیه، به ظاهر لفظش، عام است، و مخصوص یک زمان یا یک مکان و واقعه نیست، و در نتیجه، مراد از «بر و بحر»، همه‌ی روی زمین است.

مراد از فساد در زمین، مصایب و بلاهایی عمومی مانند زلزله، نیامدن باران، قحط، مرض‌های مسری، جنگ‌ها، غارت‌ها و سلب امنیت است که مناطق را فرا می‌گیرد و مردم را نابود می‌کند؛ یا هر بلایی که نظام آراسته و صالح جاری در عالم را بر هم زند؛ چه مستند به اختیار بعضی از مردم باشد یا نباشد؛ چون همه‌ی این‌ها، فسادست که در دریا و خشکی عالم پدید می‌آید و خوشی و عیش انسان‌ها را از بین می‌برد.

البته فساد در زمین، نتیجه‌ی اعمال مردم است و معلول شرکی که می‌ورزند و گناهی که می‌کنند. پس باید توجه داشت که بین اعمال مردم و حوادث عالم، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد که هر یک متأثر از صلاح و فساد دیگری‌ست (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۲۹۲-۲۹۳). ابن‌سینا می‌گوید: فیلسوفی که معتقد به وجود رابطه میان حوادث طبیعی و اعمال انسانی نباشد، شبه فیلسوف است (شفاء/۴۷)؛ یعنی خود را به‌دروغ فیلسوف خوانده است.

آثار اعمال انسان‌ها بر حوادث عالم در روایات

۱. صاحب تفسیر قمی، ذیل آیه‌ی شریف فرموده است: «فساد

خشکی، به نیامدن باران است که باعث تباهی حیوانات می‌شود. فساد در دریا هم به نیامدن باران و هلاک جنبندگان دریاست.» امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «زندگی جنبندگان دریا، به باران بستگی دارد. پس اگر باران نیاید، هم خشکی فاسد می‌شود، هم دریا، و این وقتی‌ست که گناهان بسیار شود.» (تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۰).

۲. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «اگر زنا زیاد شود، مرگ ناگهانی هم زیاد می‌شود؛ و اگر کم‌فروشی رواج یابد، مردم به قحط دچار می‌شوند؛ و اگر زکات ندهند، زمین نیز برکت خود را دریغ می‌کند؛ چه از مزارع و چه از معادن؛ و چون (مردم) یار ظالم و تجاوزگر باشند، به حکام ظالم گرفتار می‌شوند؛ و اگر پیمان بشکنند، خدا دشمن‌شان را بر آن‌ها مسلط می‌کند؛ و اگر قطع رحم کنند، اموالشان به دست اشرار می‌افتد؛ و اگر امر به معروف و نهی از منکر نکنند و از نیکان اهل‌بیت من پیروی نکنند، خداوند بدترین آن‌ها بر آن‌ها مسلط خواهد کرد. پس در این حال، دعای نیکانشان هم مستجاب نخواهد شد.» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۷۳۳).

۳. حضرت علی علیه السلام فرموده است: «سه گناه است که عقوبت آن پیش از آخرت گریبان صاحبش را می‌گیرد: نافرمانی پدر و مادر، ستم بر مردم، و کفران احسان.» (همان، ص ۳۷۴).

۴. امام صادق علیه السلام فرموده است: «یکی از گناهی که نعمت را دگرگون می‌کنند، ستم و تجاوز بر مردم است. یکی از گناهی که سبب پشیمانی می‌شوند، قتل است. گناهی که خشم خدا را سبب می‌شود، ظلم است. گناهی که پرده‌ی عفت را می‌برد، شراب‌خواری‌ست. گناهی که روزی را حبس می‌کند، زناست. گناهی که به فنا می‌انجامد، قطع رحم است. و گناهی که نمی‌گذارد دعا مستجاب شود، نافرمانی پدر و مادر است.» (همان، ص ۳۷۳).

۵. از حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه‌ی «مصیبت‌هایی که به شما می‌رسد، به سبب گناهی‌ست که خود کرده‌اید، و از بسیاری نیز درمی‌گذرد.» (شوری/۳۰) آمده است: «حتی پیچیدن رگ و پای به سنگ برآمدن و لغزش قدم یا خراش از چوب، همه نتیجه‌ی مصیبت است.» (بحارالانوار، ج ۷۳، ص ۳۷۴).

۶. از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم: «کسانی که به سبب گناه از دنیا می‌روند، بیش از کسانی هستند که به مرگ طبیعی می‌میرند.» (سفینة البحار، ماده‌ی ذنب).

باید توجه کرد که یکی از فلسفه‌های آفات و بلاها، تأثیر تربیتی آن‌ها روی انسان‌هاست: آن‌ها باید واکنش اعمال خود را ببینند تا از خواب غفلت بیدار شوند و به سوی پاکی و تقوی بازگردند. صدا البته که همه‌ی شرور و آفات، از این قبیل نیست (تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۵۷). /ب



قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِ
 كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٤٢﴾ فَأَقِمَّ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ
 أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدَّعُونَ ﴿٤٣﴾ مَنْ كَفَرَ
 فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ بِهِ يَمْهَدُونَ ﴿٤٤﴾ لِيَجْزِيَ
 الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ
 ﴿٤٥﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيحَ مُبَشِّرَاتٍ وَلِيُذِيقَكُمْ مِنْ
 رَحْمَتِهِ وَلِيَجْزِيَ الْفُلْكَ بِأَمْرِهِ وَلِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ ﴿٤٦﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ
 بِالْبَيِّنَاتِ فَأَنْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ
 الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ
 فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ
 خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ
 ﴿٤٨﴾ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ يُنْزَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمُبْلِسِينَ
 ﴿٤٩﴾ فَانظُرْ إِلَى آثِرِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ
 مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُعْجِي الْمَوْقِيِّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٠﴾

بگو: در زمین سیر و سیاحت کنید، و بدین وسیله بنگرید که سرنوشت گذشتگان (شما) چگونه بوده است. بیشتر آنان، مشرک بودند. ۴۲ بنابراین، پیش از آن که از جانب خدا روزی فرا رسد که بازگشت ناپذیر است، با تمام وجود به این دین استوار روی آور. در آن روز، (مردم) از هم جدا می‌شوند. ۴۳ هر کس کفر ورزد، کفر او فقط به ضرر خودش است، و کسانی که کار شایسته کردند، برای (آخرت) خودشان، (بستری نرم و راحت) می‌گسترند. ۴۴ هدف این است که خدا از فضل خویش به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کردند، پاداش دهد (و کافران را محروم کند)؛ زیرا او کافران را دوست ندارد. ۴۵ (یکی) از نشانه‌های او، فرستادن بادهاست تا نوید (باران) دهند و از رحمتش به شما بچشاند، و به فرمان او، کشتی‌ها (با وزیدن باد) به حرکت درآیند، و (این‌که) شما در طلب رزق و روزی او

باشید؛ باشد که شما سپاسگزاری کنید. ۴۶ به راستی که پیش از تو، پیامبرانی را نزد قوم‌شان فرستادیم. پس برای آنان معجزات و دلایل روشنی آوردند. (گروهی ایمان آوردند و جمعی انکار کردند، و) ما گنه‌کاران را عقوبت کردیم، و یاری مؤمنان، قطعی و بر عهده‌ی ماست. ۴۷ «اللَّهُ»، کسی است که بادهای او را می‌فرستد. آنگاه (بادهای) ابری را به حرکت درمی‌آورند. سپس (خدا) هر طور که بخواهد، آن را در آسمان می‌گستراند و آن را به صورت پاره‌هایی درمی‌آورد. در نتیجه‌ی (این فرایند)، می‌بینی که دانه‌های باران از لابه‌لای آن خارج می‌شود. پس هنگامی که باران را به هر کس از بندگانش که بخواهد، برساند، ناگاه آنان شادمان می‌شوند؛ ۴۸ حال آن که قطعاً پیش از آن که بر آنان ببارد، مدت زیادی نومید بودند. ۴۹ پس به آثار رحمت خدا بنگر که چگونه زمین را پس از مرگش زنده می‌کند. به راستی آن (خدا)، مردگان را زنده خواهد کرد، و او بر هر کاری تواناست. ۵۰

تقوا؛ تکلیف مؤمنان در برابر پروردگار

امیر بیان علیه السلام می‌فرماید: «ای بندگان خدا، شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که حق خداوند بر شماست، و نیز موجب حق شما بر پروردگار است ... تقوا، امروز، سپر بلا، و فردا، راه رسیدن به بهشت است. راه تقوا، روشن، و رونده‌ی آن، بهره‌مند، و امانت‌دارش خداست؛ که حافظ آن خواهد بود ... پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید، و برای به دست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته، به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید، انتخاب کنید. با تقوا، خواب خود را به بیداری تبدیل، و روزتان را با آن سپری کنید. دل‌های خود را با تقوا زنده کنید، و گناهان خود را با آن بشویید. بیماری‌های روان و جان خود را با تقوا درمان، و خود را آماده‌ی سفر آخرت کنید. از تباه‌کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید. تقوا را حفظ کنید و خویشتان را با تقوا نگاه دارید.» (نهج‌البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۱).

حق و تکلیف؛ دوشادوش یکدیگر

همه‌ی انسان‌ها مختارند، و مبتنی بر اختیاری که دارند، مکلف‌اند، و به واسطه‌ی تکلیفشان، مسئول‌اند و باید پاسخگو باشند. بنابراین نمی‌توان فرض کرد که انسان مکلف باشد؛ لکن به اندازه‌ی تکلیفش صاحب حقوق نباشد. از طرف دیگر، هر انسانی که صاحب حق است، به تناسب حقش، تکلیفی نیز دارد.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «خداوند، برای من، به سبب سرپرستی حکومت، بر شما حقی قرار داده، و برای شما، همانند حق من، حقی تعیین فرموده است. پس حق، گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند؛ ولی هنگام عمل، تنگنایی بی‌مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجرا شود، روزی نیز ناگزیر به زیان او به کار رود، و چون به زیان کسی اجرا شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد یافت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجرا شود و زیانی نداشته باشد، این به سبب قدرت الهی بر بندگان و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمائش بر آن‌ها جاری‌ست، مخصوص خدای سبحان است و نه دیگر آفریده‌ها؛ لکن خداوند، حق خود بر بندگان را اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را، از روی بخشندگی و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید، دوچندان کرده است (همان، خطبه‌ی ۲۱۶). / ب

۴۷. حق و تکلیف متقابل خدا و بندگان او در موضوع نصرت

خداوند، نصرت مؤمنان را موقوف بر نصرت خود می‌داند؛ همچنان‌که می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر (آیین) خدا را یاری کنید، به شما یاری می‌رساند و گام‌هایتان را استوار می‌کند.» (محمد/۷). نصرت دادن به خدا، همان جهاد در راه خدا برای تأیید دین او و اعلا‌ی کلمه‌ی حق است. مراد از فرموده‌ی «خدا هم شما را یاری می‌کند»، این است که اسباب غلبه بر دشمن را برایتان فراهم می‌کند. برای مثال، ترسی از شما در دل کفار می‌اندازد و امور را برضد کفار و به نفع شما جاری می‌کند و به دل‌های شما شجاعت می‌دهد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۸، صص ۳۴۶، ۳۴۷).

در ادامه، ویژگی‌های این نصرت طرفینی توضیح داده می‌شود.

نصرت مؤمنان؛ حق ایشان بر پروردگار

مؤمنان، حقی بر خداوند دارند که خداوند در آیات شریف، ماهیت آن را چنین تبیین فرموده است:

۱. خداوند، در دنیا و آخرت، مؤمنان را یاری می‌کند. یکی از مصادیق یاری او این است که از عذاب نجاتشان می‌دهد و از مجرمان انتقام می‌گیرد؛ ۲. این حقی‌ست که از ناحیه‌ی خود خدای متعال برای مؤمنین جعل شده؛ پس دیگر جا ندارد که کسی بدان اشکال بگیرد؛ چراکه خدا هیچ‌وقت مقهور و محکوم غیر خود نمی‌شود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۹)؛ ۳. نصرت مؤمنین، سنت همیشگی و ریشه‌دار الهی‌ست؛ ۴. نصرت مؤمنین، تنها در انحصار خداوند است، و خداوند، بدون نیاز به یاری دیگری، این وعده‌ی خود را عملی خواهد کرد؛ ۵. این نصرت، مایه‌ی تسلی و دل‌داری مسلمانانی‌ست که تحت فشار شدید دشمنانی قرار دارند که از نظر عدّه و عدّه متکثرند؛ ۶. خداوند، مؤمنان را با اسبابی نصرت می‌دهد. برای مثال، همین که دشمنان خدا غرق آلودگی و گناه هستند، خود یکی از عوامل پیروزی و یاری مؤمنان است؛ چراکه همین گناهان سرانجام ریشه‌ی آن‌ها را می‌زند، وسایل نابودیشان را با دست خودشان فراهم می‌کند و انتقام الهی را سراغ آن‌ها می‌فرستد (تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۴۶۷).



۲۱

وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِجَافًا رَّوَاهُ مُمْصِرًا أَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ ﴿۵۱﴾
 فَإِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمِعُ الصَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ ﴿۵۲﴾
 وَمَا أَنْتَ بِبَهْدِ الْعُمَىٰ عَنِ ضَلَّاتِهِمْ إِنْ تَسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۵۳﴾ ﴿۵۲﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿۵۴﴾
 وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ ﴿۵۵﴾
 كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿۵۶﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أَوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَىٰ يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمَ الْبَعْثِ
 وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۵۷﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا
 مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿۵۸﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَئِنْ جِئْتَهُمْ بِآيَةٍ
 لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿۵۹﴾ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۶۰﴾ فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿۶۱﴾

و اگر بادی (سوزان بر کشتزارشان) بفرستیم و در نتیجه، آن را زرد (و خشک) ببینند، بی‌شک پس از آن ناسپاسی خواهند کرد. ۵۱ پس تو نمی‌توانی مردگان را شنوا کنی و نمی‌توانی دعوت (خود) را به گوش افراد کر برسانی؛ (آن هم) هنگامی که (به تو) پشت می‌کنند؛ در حالی که (از حق) روی گردانده‌اند. ۵۲ و تو نمی‌توانی افراد کور را هدایت کنی و از گمراهی‌شان دور کنی؛ تو (دعوت خود را) فقط به گوش کسانی می‌رسانی که به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند، و در نتیجه، تسلیم (ما) هستند. ۵۳ «اللَّهُ»، کسیست که شما را ابتدا ناتوان آفرید. آنگاه پس از ناتوانی، قوت بخشید. سپس بعد از قوت، (دوباره) ناتوانی و پیری قرار داد. (او) هر چه را که بخواهد، می‌آفریند. (آری)، اوست که بسیار دانا و تواناست. ۵۴ روزی که قیامت برپا شود، گنه‌کاران سوگند یاد می‌کنند که جز لحظه‌ای (در گور) به

سر نبرده‌اند. (در دنیا نیز) همین‌طور (از حق) بازگردانده می‌شدند (و واقعیت‌ها را نمی‌فهمیدند). ۵۵ و کسانی که علم و ایمان به آنان داده شده است، می‌گویند: «بدون شک، مطابق آنچه در علم خدا نوشته شده است، تا روز رستاخیز، (در عالم برزخ) به سر برده‌اید، و این (همان) روز رستاخیز است؛ ولی شما نمی‌دانستید (که قیامت حق است)». ۵۶ بدین ترتیب، در آن روز، عذرخواهی ستم‌کاران، سودی به حال‌شان نخواهد داشت و از آنان نمی‌خواهند که خشنودی (خدا را) به دست آورند. ۵۷ قطعاً در این قرآن برای مردم از هر حقیقت مهمی (که برای سعادت بدن نیاز دارند، حقایقی را) بیان کردیم؛ و اگر برای آنان نشانه‌ای (روشن، بر حقانیت دعوت) بیاوری، قطعاً کافران می‌گویند: «شما فقط ادعاهای باطل و بی‌اساس دارید!» ۵۸ بدین‌سان، خدا بر دل‌های کسانی که (حقایق را) نمی‌دانند، مهر می‌نهد. ۵۹ بنابراین صبور باش؛ که وعده‌ی خدا حق است، و مبادا کسانی که یقین ندارند تو را از راه و روش درستی که داری، منحرف کنند. ۶۰

۵۲ - ۵۹. خداوند بر دل ناآگاهان مهر می‌نهد

کسانی که حس تشخیص و درک خود را به سبب کثرت گناه و لجابت از دست داده‌اند، دچار نفوذناپذیری کلام حق در آنان و لجابت بی‌حدوحساب و دشمنی با هر حقیقتی می‌شوند. خداوند بر قلوب چنین انسان‌هایی مهر نهاده است. معمول بوده و هست که گاهی برای این که چیزی دست‌نخورده بماند و در آن هیچ دخل و تصرفی نشود، در آن را محکم می‌بندند و روی قفل یا گرهی که به آن زده‌اند، ماده‌ی خمیرمانندی می‌گذارند و روی آن مهر می‌زنند.

قرآن، این تعبیر گویا را در کنایه از دل‌های نفوذناپذیر و کسانی که وجدان و آگاهی و عقل سالم را به‌کلی از دست داده‌اند و امیدی به هدایت‌شان نیست، به کار می‌برد؛ چراکه علم، پایه‌ی ایمان، و جهل، پایه‌ی کفر و تسلیم نشدن در برابر حق است (تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۴۸۸-۴۸۹).

نکته‌ها

۱. صرف ناآگاهی مذموم نیست. البته همه‌ی ناآگاهان برای افزایش آگاهی خود باید تلاش کنند؛ لکن خطاب خداوند در آیات شریف، به کسانی‌ست که از حقیقت آگاهی دارند؛ ولی این آگاهی را به عمل و ایمان تبدیل نکرده‌اند.

۲. علم و ایمان، دو مقوله‌ی جدا از یکدیگرند. علم با استدلال به دست می‌آید؛ لکن ایمان، رابطه‌ی قلب با علم است. پس اگر بر قلب کسی مهر نهاده باشند، ایمانی برای او حاصل نمی‌شود؛ حتی اگر مبادی علمی را فهمیده باشد.

۳. آن حقیقتی که در تحقق ایمان نقش اساسی ایفا می‌کند، فطرت است. بنابراین باید موانع پیش روی فطرت را زدود تا ایمان قلبی به دست آید.

سنخ‌شناسی انسان‌ها در مواجهه با حقیقت

مردم، در قبال حقیقت، به چهار گروه تقسیم می‌شوند: ۱. گروه مردگان؛ یعنی کسانی که هیچ حقیقتی را درک نمی‌کنند؛ هرچند به‌ظاهر زنده‌اند؛ ۲. گروه ناشنویان که برای شنیدن سخن حق آمادگی ندارند؛ ۳. گروهی که از دیدن چهره‌ی حق محروم‌اند؛ ۴. گروه مؤمنان راستین که دل‌هایی دانا و گوش‌هایی شنوا و چشم‌هایی بینا دارند، و تنها این‌گونه افراد، مسلمان‌اند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۰۵)؛ چرا که تسلیم‌شونده و مطیع پروردگارند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۵۱). قرآن، غیر از حیات و مرگ مادی و جسمانی، و همچنین شنوایی و بینایی ظاهری، نوع برتری از حیات و مرگ و دید و شنود را می‌شناساند که ریشه‌ی اصلی سعادت یا بدبختی انسان در آن است. ارزیابی قرآن از این مسائل، ارزیابی مادی و فیزیکی نیست؛ بلکه ارزیابی معنوی و انسانی‌ست.

شرط مهم برای درک حقیقت، داشتن قلبی آماده و چشمی بینا و گوش شنواست؛ وگرنه اگر تمام انبیا و اولیا جمع شوند و همه‌ی آیات الهی را به گوش کسی که حس تشخیص و درک حقیقت را به سبب کثرت گناه و لجابت و عناد از دست داده، بخوانند هم در او اثر نخواهد کرد! و اگر در قرآن، تنها به دو قسمت از حواس ظاهر، به اضافه‌ی درک باطن اشاره شده، برای این است که اکثر قریب به اتفاق معلومات انسان، یا از طریق این دو حاسه (چشم و گوش) یا وجدانیات و تحلیل عقل به دست می‌آید. جالب توجه این‌که سه مرحله‌ای که در این آیات شریف آمده، سه مرحله‌ی مختلف از انحراف و درک نکردن حقیقت است که از شدید شروع می‌شود و به خفیف پایان می‌یابد:

۱- مرحله‌ی دل‌مردگی که هیچ راهی برای نفوذ حق باقی نمی‌گذارد.

۲- مرحله‌ی ناشنوایی؛ به‌ویژه ناشنوایی کسانی که پشت کرده و در حال فرارند؛ چنان‌که حتی فریادهای شدیدی که هنگام نزدیک بودن ممکن است در آن‌ها اثر کند، در این حال، بی‌اثر می‌شود. البته این گروه، مانند مردگان نیستند. گاهی ممکن است بتوان مطلبی را با علامت و اشاره به آن‌ها حالی کرد؛ ولی می‌دانیم که بسیاری از حقایق را با ایما و اشاره نمی‌توان تفهیم کرد؛ به‌ویژه در آن هنگام که روی‌گردان‌اند و دور می‌شوند.

۳- مرحله‌ی نابینایی. البته زندگی کردن با نابینا، به‌مراتب آسان‌تر از زندگی با کران یا مردگان است. اینان دست‌کم گوش شنوا دارند، و بسیاری از مفاهیم را می‌توان برای آن‌ها بیان کرد؛ ولی شنیدن کی بود مانند دیدن؟ (تفسیر نمونه، ج ۱۶، صص ۴۷۶-۴۷۸).

گذار از حیات حیوانی به حیات انسانی

خداوند، کسانی را که این قوای شناختی را تعطیل کرده و از آن‌ها بی‌بهره‌اند، داخل در حیوانات می‌داند؛ چراکه ملاک تمییز میان انسان و حیوان، همین قوای شناختی‌ست: «و حَقًّا که ما بسیاری از جن و انس را (گویی) برای دوزخ آفریده‌ایم؛ زیرا دل دارند ولی (حقایق را) بدان نمی‌فهمند، و چشم دارند ولی بدان (به عبرت) نمی‌نگرند، و گوش‌ها دارند ولی بدان (معارف حق را) نمی‌شنوند. آن‌ها مانند چهارپایان بلکه گمراه‌ترند؛ زیرا با داشتن استعداد رشد و تکامل، به راه باطل می‌روند، و آن‌ها همان غافلان‌اند.» (اعراف/۱۷۹).

البته برای گذار از این حیات حیوانی و ورود به حیات انسانی باید از تعقل و استماع بهره‌مند بود؛ چراکه ۱. شرط وارد نشدن به جهنم، همین است (ملک/۱۰)؛ ۲. ذکر الهی نیز برای همین گروه مؤثر خواهد بود (ق/۳۷)؛ ۳. در مواجهه با آیات الهی نیز همین گروه، موضع درست خواهد داشت (فرقان/۷۳). / ب



سُورَةُ لُقْمَانَ
آیاتها ۳۴

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْعَمَلِ ۱ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ۲ هُدًى وَرَحْمَةً
لِّلْمُحْسِنِينَ ۳ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ
بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ۴ أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۵ وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْتَرِي لَهَوَ
الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا ۶
أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۷ وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَآلِي
مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا فَبَشَّرَهُ بِعَذَابٍ
أَلِيمٍ ۸ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي
فِيهَا أَنْهَارٌ وَعَدَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۹
خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا وَقَالَ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ
تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ۱۰ هَذَا خَلْقَ اللَّهِ فَارَوْفِي
مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۱۱

سورهی لقمان (در مگه نازل شده است)

به نام خداوند بخشندهی مهربان
الف، لام، میم ۱۰ این، آیات کتاب پر از
حکمت است؛ ۲ که هدایت و رحمتی
برای نیکوکاران است؛ ۳ هم آنان که نماز
را کامل و بی نقص به جای می آورند و
(از مال خود) انفاق می کنند (چه واجب
باشد و چه مستحب) و حقیقتاً به آخرت
یقین دارند. ۴ آنان از هدایتی (بزرگ) از
جانب پروردگارشان برخوردارند و ایشان،
رستگاران حقیقی اند. ۵ از میان مردم،
کسی هست که خریدار سخنان باطل و
بیهوده است تا جاهلانه (دیگران را) از راه
خدا منحرف کند و آن را به مسخره گیرد.
چنین کسانی، عذابی خوارکننده خواهند
داشت. ۶ هنگامی که آیات ما بر او خوانده
می شود، متکبران پشت می کند؛ گویی که
آن را نشنیده است؛ گویی گوش هایش

سنگین است. پس او را به عذابی دردناک بشارت ده. ۷ کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند،
باغ های پر نعمت (بهشت) را خواهند داشت. ۸ همیشه در آن می مانند. بی شک خداوند (این را) وعده داده
است و حقیقتاً آن را محقق خواهد کرد. (آری،) اوست که شکست ناپذیر و حکیم است. ۹ آسمان ها را بدون
ستون هایی که آن ها را ببینید، آفرید و در زمین، کوه هایی محکم و پابرجا افکند تا شما را نلرزاند، و از هر نوع
جنبنده ای، در آن پراکنده کرد و از آسمان، آبی نازل کردیم و در زمین، از هر گونه (گیاه) نیکو و سودمندی
در آن رویاندیم. ۱۰ این آفرینش «الله» است؛ پس به من نشان دهید که خدایان دیگر چه آفریده اند؟ آری،
ستم کاران در گمراهی آشکاری قرار دارند. ۱۱

۲. تشخیص موضوع غنا: آیا هر صوت خوش و زیبایی

غناست؟ بی‌گمان چنین نیست؛ زیرا در روایات اسلامی آمده که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید. سیره‌ی مسلمانان نیز از این روش حکایت می‌کند. غنا، آهنگ‌های طرب‌انگیز و لهو و باطل است. به عبارت روشن‌تر، غنا، آهنگ متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد است. به تعبیر دیگر، غنا، به صوتی گفته می‌شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک کند، و انسان در آن حال احساس کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد، کاملاً مناسب است! البته گاهی غیر از آهنگ، محتوای اشعار نیز باطل است. البته غنا، مانند همه‌ی مفاهیم دیگر، مصادیق مشکوکی نیز دارد که انسان به‌درستی تشخیص نمی‌دهد که فلان صوت، مناسب مجالس فسق و فجور است یا نه. در این صورت، به حکم اصل براهت، محکوم به حلیت است؛ البته بعد از آگاهی کافی از مفهوم عرفی غنا (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۲۳-۲۴).

۳. فلسفه‌ی تحریم غنا: دقت در مفهوم غنا، با تبیینی

که در شرح موضوع شد، فلسفه‌ی تحریم آن را به‌خوبی روشن می‌کند. در یک بررسی کوتاه، این مفاسد دیده می‌شود:

الف. تشویق به فساد اخلاق: بسیاری افراد، تحت تأثیر آهنگ‌های غنایی، راه تقوی و پرهیزکاری را رها، و به شهوات و فساد رو می‌کنند. این حقیقت بر کسی پنهان نیست. یکی از سران بنی‌امیه گفته است: از غنا پرهیزید؛ که حیا را کم می‌کند، شهوت را می‌افزاید، شخصیت را در هم می‌شکنند، جان‌نشین شراب می‌شود، و همان کاری را می‌کند که مستی می‌کند (روح‌المعانی، ج ۲۱، ص ۶۰).

ب. غافل شدن از یاد خدا: غنا، انسان را چنان مست شهوات می‌کند که از یاد خدا غافل می‌شود.

ج. آثار زیان‌بار بر اعصاب: غنا و موسیقی، یکی از عوامل مهم تخریب اعصاب است، و آثاری مشابه مواد مخدر دارد. فشار خون زیاد، سکنه، فلج شدن و مرگ ناگهانی، از آثار آن است.

د. غنا؛ یکی از ابزار استعمار: استعمارگران جهان، همیشه از بیداری مردم، به‌ویژه نسل جوان، وحشت داشته‌اند. برای همین، بخشی از برنامه‌های گسترده‌ی آن‌ها برای ادامه‌ی استعمار، فرو بردن جامعه‌ها در غفلت و بی‌خبری و ناآگاهی، و گسترش انواع سرگرمی‌های ناسلام از جمله غناست (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۲۳-۲۷). / ب

۶. آثار لهو‌الحديث بر حقیقت دین‌داری

«لهو»، به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهو‌الحديث، سخنی است که آدمی را از حق منحرف و به خود مشغول کند؛ مانند حکایات خرافی و داستان‌هایی که آدمی را به فساد و فجور می‌کشاند؛ یا از قبیل سرگرمی به غنا و آلات لهو که همگی، مصادیق لهو‌الحديث هستند. لهو‌الحديث، در درجه‌ی اول، با معارف حق و صحیح چون اعتقادات و دستورالعمل‌ها و به‌ویژه داستان‌های انبیا معارض است، و در درجه‌ی بعدی، بنیان سایر معارف حق و صحیح را در انظار مردم سست و سپس منهدم می‌کند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۴). بنابراین، لهو‌الحديث، مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هم شامل سخنان باطل و گمراه‌کننده و هم الحان و آهنگ‌های شهوت‌انگیز و هوس‌آلود می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵).

غنا؛ از مصادیق بارز لهو‌الحديث

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «آموختن غنا به زنان و فروختن کنیز آوازخوان، حلال نیست، و پول آن حرام است.» آیه‌ی شریف، تصدیق‌کننده‌ی این بیان است (مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۳۱۳). امام سجاد علیه السلام فرموده است: «هیچ امتی که در آن موسیقی (غنا) باشد، پاک و مقدس نشده و نمی‌شود.» (الدرالمثور، ج ۵، ص ۱۶۰). امام باقر علیه السلام نیز فرموده که «غنا، از آن گناهانی است که خدا به مرتکبش وعده‌ی آتش داده است.»، و آنگاه همین آیه‌ی شریف را خوانده است (فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۱). امام صادق علیه السلام در بیان مصادیق این آیه‌ی شریف می‌فرماید: «مجلس غنا و خوانندگی لهو و باطل، مجلسی است که خدا به اهل آن نمی‌نگرد (و مشمول لطفش قرار نمی‌دهد).» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۲۸).

درآمدی بر موضوع غنا

۱. حرمت قطعی غنا: بدون شك غنا از نظر مشهور علمای شیعه، حرام است، و این حکم، شهرتی در سرحد اجماع و اتفاق دارد. دلایل زیادی هم بر حرمت غنا وجود دارد. ائمه‌ی هدی علیهم السلام، «قول الزور» (سخن باطل) (حج/۳۰؛ فرقان/۷۲) را غنا دانسته‌اند، و اولین کسی را که غنا خوانده، شیطان معرفی کرده‌اند. همچنین غنا را پرورش‌دهنده‌ی روح نفاق و آورنده‌ی بدبختی شناسانده و فرموده‌اند که خانه‌ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک ایمن نیست و دعا در آن به اجابت نمی‌رسد و فرشتگان وارد آن نمی‌شوند (وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، صص ۲۲۵-۲۳۱).



وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿۱۱﴾ وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَبْنَىٰ لِلشِّرْكِ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿۱۲﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَسًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلُهُ فِي عَامَيْنِ أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَى الْمَصِيرِ ﴿۱۳﴾ وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ يُبْنَىٰ أَيْهَا أَنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿۱۵﴾ يُبْنَىٰ أَيْ قِمْرِ الصَّلَاةِ وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ وَإِنَّمَا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ﴿۱۶﴾ وَلَا تَصْعَقْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمَسِّ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۱۷﴾ وَأَقْصِدْ فِي مَشِيكَ وَأَغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿۱۸﴾

به راستی به لقمان حکمت دادیم (و به او گفتیم) که «شکر خدا را به جای آور». (آری)، هر کس سپاسگزاری کند، فقط به سود خود سپاسگزاری کرده است، و هر کس ناسپاسی کند، (صرفاً به خود زیان زده است؛ زیرا) خدا از جهانیان بی نیاز است. ۱۲. زمانی (را یاد کن) که لقمان در حالی که پسرش را نصیحت می کرد، به او گفت: «پسر عزیزم، به خدا شکر نوز؛ که شرک، ستم بزرگی ست.» ۱۳. به انسان در مورد پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش، او را با ضعف روزافزون حمل کرد، و (کودک) پس از دو سال، از شیر گرفته می شود. (آری، به انسان سفارش کردیم) که شکرگزار من و پدر و مادرت باش. بازگشت (همه) فقط به سوی من است. ۱۴. (البته) اگر تمام تلاش خود را به کار گرفتند تا چیزی را که هیچ اطلاعی از (حق بودن) آن نداری، شریک من سازی، از آنان اطاعت نکن و در دنیا

به نیکویی با آنان معاشرت کن، و (در هر حال)، از راه کسی که (خالصانه) به پیشگاه من رجوع می کند، پیروی کن. پس از این (دنیا)، بازگشت شما فقط به نزد من است. پس شما را از کارهایی که می کردید، آگاه خواهم کرد. ۱۵. (لقمان در ادامه ی پندهایش گفت): «پسر عزیزم، اگر عمل تو، به سنگینی دانه ی خردلی باشد و در صخره ای قرار داشته باشد، یا در آسمان ها یا در زمین (پنهان باشد)، خدا آن را (در قیامت برای محاسبه) خواهد آورد؛ زیرا خدا باریک بین و آگاه است.» ۱۶. «پسر عزیزم، نماز را کامل و بی نقص به جای آور و به کار شایسته فرمان ده و از کار ناشایست نهی کن و در برابر مشکلاتی که به تو می رسد، صبر کن؛ که این (صبر)، از کارهایی ست که برای آن، اراده ی قطعی لازم است.» ۱۷. «و از روی تکبر، از مردم رو برمگردان و با سرمستی و غرور در زمین راه مرو؛ زیرا خدا هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.» ۱۸. «در راه رفتن معتدل باش و (هنگام صحبت کردن)، صدایت را پایین بیاور؛ چراکه زشت ترین صداها، صدای خران است.» ۱۹.

۱۲. مفهوم‌شناسی حکمت

این معانی گوناگون برای حکمت آمده است:

- ۱- شناخت اسرار جهان هستی؛ ۲- آگاهی از حقایق قرآن؛
- ۳- رسیدن به حق در گفتار و عمل؛ ۴- معرفت و شناسایی خداوند؛ ۵- مجموعه‌ای از معرفت، علم اخلاق پاک، تقوا و نور هدایت (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۷)؛ ۶- عقل سرشار و علم بسیار و توفیق عمل به مقتضای علم و تطابق آن با واقعیت (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۷۰)؛ ۷- معرفت علمی، در حدی که نافع باشد. بر این اساس، حد وسط بین جهل و جربزه است (جربزه، افراط از حد تعادل در تفکر و نداشتن مرز و حد برای فکر است که خطرناک است؛ زیرا باعث تجاوز از حق و استخراج امور دقیق و غیر مطابق با واقع می‌شود، و چه‌بسا کار انسان در مسائل عقلی به الحاد و فساد عقیده و سفسطه، و در مسائل شرعی به وسواس بینجامد.) (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۱).

حکمت لقمان چه بود؟

حکمتی که به لقمان دادیم، این بود که «خدا را شکر بگزار.»؛ چون شکر، به کار بردن هر نعمتی در جای خودش است؛ چنان‌که نعمت ولی‌نعمت را بهتر و اتم‌ود کند. به کار بردن نعمت به این نحو، محتاج این است که اول، منعم، و سپس نعمت‌هایش، بدان جهت که نعمت اوست، شناخته شود، و سپس کیفیت به کار بردن در محلش، آن‌طور که لطف و انعام او را بهتر و اتم‌ود کند.

فایده‌ی شکر، تنها به خود شاکر می‌رسد؛ همچنان که ضرر کفران هم به خود کفران‌کننده می‌رسد و نه به خدا؛ چون خدا، غنی مطلق است و به شکر کسی احتیاج ندارد، و چون حمید و محمود است، چه شکرش را بگزارند و چه نگزارند، کفران کسی به او ضرری نمی‌رساند. البته این شکر برای شاکر وقتی نافع است که استمرار داشته باشد؛ ولی کفر، يك بارش هم ضرر دارد (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۱).

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده است: «حکمت، این است که لقمان از امام و رهبر الهی عصر خود آگاه بود.» (نورالقلین، ج ۴، ص ۱۹۶). امام کاظم علیه السلام نیز در همین باره فرموده است: «مراد از حکمت، فهم و عقل است.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۱۲).

شواهدی از حکمت لقمان

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: به‌درستی که لقمان پیغمبر نبود؛ اما بنده‌ای بود که بسیار فکر می‌کرد و یقین خوبی داشت.

خدا را دوست داشت، و خدا هم او را دوست داشت و با دادن حکمت، به او منت نهاد. روزی ندایی شنید: ای لقمان، آیا می‌خواهی خدا تو را خلیفه‌ی خود در زمین کند تا بین مردم به حق حکم کنی؟ لقمان، صدا را پاسخ داد: اگر پروردگار مرا مخیر کند، عافیت را می‌خواهم و بلا را نمی‌پذیرم؛ ولی اگر او اراده کرده مرا خلیفه کند، می‌شوم و اطاعت می‌کنم؛ برای این‌که ایمان و یقین دارم که اگر او چنین اراده‌ای کرده باشد، خودش یاری‌ام می‌کند و از خطا نگاهم می‌دارد. ملائکه پرسیدند: ای لقمان، چرا؟ گفت: برای این‌که هیچ تکلیفی، دشوارتر از قضاوت و داوری نیست، و ظلم آن را از هر سو احاطه می‌کند. اگر آدمی در داوری به راه صواب رود، تازه امید به نجات دارد و نه یقین به نجات؛ ولی اگر به راه خطا رود، راه بهشت را عوضی رفته است و اگر انسان در دنیا دلیل بی‌اسم‌ورسم باشد و در آخرت شریف و آبرومند، بهتر است از این‌که در دنیا شریف و صاحب مقام باشد و در آخرت، دلیل بی‌مقدار، و کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، دنیاپزش از دست می‌رود و به آخرت هم نمی‌رسد.

ملائکه از منطق نیکی او تعجب کردند. لقمان به خواب رفت، و در خواب، حکمت به او داده شد، و چون از خواب برخاست، به حکمت سخن می‌گفت، و با حکمت خود برای داوود وزارت می‌کرد. روزی، داوود به او گفت: ای لقمان، خوشا به حالت که حکمت به تو داده و بلاي نبوت از تو گردانده شد (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۷۱).

شخصی از لقمان پرسید: چه دستوری، جامع همه‌ی حکمت‌های توست؟ گفت: این‌که خود را در باره‌ی چیزی که برایم ضمانت کرده‌اند، به زحمت نیندازم، و آنچه را که به خودم واگذاشته‌اند، ضایع نکنم. (یعنی عمر خود را صرف رزقی نکنم که ضامن آن شده‌اند، و در باره‌ی سعادت آخرتم که به خود من واگذاشته‌اند، اهمال نکنم.) (قرب‌الاسناد، ص ۳۵).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «یکی از نصایحی که لقمان به فرزندش کرد، این است که پسر، اگر در باره‌ی مردن شك داری، خواب را از خودت بردار، و هرگز نمی‌توانی چنین کنی؛ و اگر در باره‌ی قیامت شك داری، بیداری را از خودت بردار، و هرگز نمی‌توانی. اگر در این اندرز من دقت کنی، خواهی دید که نفس تو به دست دیگری اداره می‌شود، و نیز خواهی دانست که خواب، به منزله‌ی مرگ، و بیداری بعد از خواب، به منزله‌ی بعثت بعد از مردن است (بحارالانوار، ج ۱۳، ص ۴۱۷) / ب

آیا توجه نکرده‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌هاست و آنچه را که در زمین است، در جهت منافع (و کمال) شما، رام و مسخر کرده، و نعمت‌هایش را که آشکار و پنهان است، برایتان گسترش داده و بر شما تمام کرده است؟ برخی از مردم، بدون هیچ دانشی، و بدون این‌که هدایت شده باشند، و (بدون داشتن) هیچ کتاب روشنگری، درباره‌ی خدا بحث و جدل می‌کنند. ۲۰ هنگامی که به آنان گفته شود «از آنچه خدا نازل کرده، پیروی کنید»، می‌گویند: «نه!» بلکه از آنچه اجداد و نیاکان مان را بر آن (معتقد) یافتیم، پیروی می‌کنیم.» آیا (از اجدادشان پیروی می‌کنند؟) هرچند شیطان آنان را به عذاب آتش شعله‌ور دعوت کند؟ ۲۱! هر کس در حالی که نیکوکار است، وجود خود را تسلیم خدا کند و (تصمیم‌گیری برای) خویش را به او سپارد، بی‌گمان به محکم‌ترین دستگیره

آلَمْتَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَافِي السَّمٰوٰتِ وَمَافِي الْاَرْضِ وَاَسَخَّرَ عَلَيْكُمْ نِعْمَةً ظَاهِرَةً وَّباطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّنِيرٍ ﴿٢٠﴾ وَاِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا اَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَاءَنَا اَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطٰنُ يَدْعُوهُمْ اِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيْرِ ﴿٢١﴾ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ اِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ط وَاِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْاُمُوْر ﴿٢٢﴾ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنُكَ كُفْرُهُ اِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوْا اِنَّ اللَّهَ عَلِيْمٌ بِذٰتِ الصُّدُوْر ﴿٢٣﴾ ثُمَّ نَعْتَهُمْ قَلِيْلًا ثُمَّ نَضْرِبُ لَهُمْ اِلَىٰ عَذَابِ غَلِيْظٍ ﴿٢٤﴾ وَاَلَيْتَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ لَيَقُوْلُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿٢٥﴾ لِلَّهِ مَافِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيْدُ ﴿٢٦﴾ وَلَوْ اَنَّ مَافِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامًا وَّالْبَحْرُ يَمْدُهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَا نَفَدَتْ كَلِمٰتُ اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ﴿٢٧﴾ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا بَعَثَكُمْ اِلَّا كَتَفْسٍ وَّاحِدَةً اِنَّ اللَّهَ سَمِيْعٌ بَصِيْرٌ ﴿٢٨﴾

چنگ زده است. (آری)، فرجام همه‌ی کارها، تنها به دست خداست. ۲۲ هر کس کفر ورزد، نباید کفرش تو را اندوهگین کند. بازگشت آنان فقط به نزد ماست؛ سپس آنان را از کارهایشان باخبر می‌کنیم. خداوند، (اسرار) درون سینه‌ها را به‌خوبی می‌داند. ۲۳ اندکی آنان را بهره‌مند می‌کنیم، و آنگاه ایشان را به عذابی سخت گرفتار خواهیم کرد. ۲۴ اگر از آنان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قطعاً می‌گویند: «الله». بگو: سپاس و ستایش، از آن خداست. (آری)، بیشتر آنان نمی‌دانند. ۲۵ آنچه در آسمان‌ها و زمین است، فقط برای خداست. این خداست که بی‌نیاز و شایسته‌ی ستایش است. ۲۶ اگر تمام درختان زمین، قلم می‌شد، و (دریاها مرکب می‌شدند، و) پس از (تمام شدن) دریاها، هفت دریا (دیگر) به آن‌ها اضافه می‌شد، سخنان خدا تمام نمی‌شد. خداوند، شکست‌ناپذیر و حکیم است. ۲۷ آفرینش و زنده کردن (تمام) شما (پس از مرگ)، فقط مانند (آفرینش و زنده کردن) یک نفر است. خداوند، بسیار شنوا و بیناست. ۲۸

۲۸. خداوند چگونه اعمال بی‌شمار انسان‌ها را ثبت و ضبط می‌کند؟

انسان‌ها را از اعمالی که کرده‌اند، آگاه خواهد کرد. پس ملاک جزا، خوبی و بدی دل‌هاست؛ همچنان که آیه‌ی «اگر آنچه را که در دل دارید، آشکار کنید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند.» (بقره/۲۸۴)، همین معنا را می‌رساند.

اگر پرسیده شود که خداوند چگونه حساب این همه مکنونات خلایق می‌رسد و اشتباه نمی‌کند، آیه‌ی مذکور در پاسخ می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»: خدا دانای به همه‌ی منویات است. اگر اشکالی بر اساس اعمال و اقوال خارجی (اعمال انسان‌ها) طرح شود و گفته شود که خدا چگونه به حساب این همه اعمال از این همه خلایق می‌رسد و اشتباه نمی‌کند، آیه‌ی شریف چنین جواب می‌دهد که خداوند، شنوای اقوال و بینای اعمال است (المیزان، ج ۱۶، صص ۳۴۸-۳۴۹).

امکان‌سنجی آفرینش جدید انسان

کفار قریش با خود می‌گفتند که خدا ما را در این جهان بعد از گذشت مراحل چون نطفه، علقه، مضغه و ... آفریده است؛ چگونه ممکن است در قیامت، تمام این مردم یکمرتبه زنده شوند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۱۹۵). آنان از این نکته غافل بودند که مفاهیمی مانند سخت و آسان، و کوچک و بزرگ، برای موجوداتی چون ما که قدرت محدودی داریم، موضوعیت دارد؛ ولی در برابر قدرت بی‌پایان حق، همه چیز، یکسان و برابر است: آفرینش یک انسان، با آفرینش همه‌ی انسان‌ها هیچ تفاوتی ندارد، و آفرینش یک موجود در یک لحظه یا در طول سالیان دراز، در پیشگاه قدرت او یکسان است. اگر تعجب کفار قریش از این بوده است که این طبایع مختلف و اشکال گوناگون و شخصیت‌های متنوع، آن هم بعد از آن که بدن انسان خاک شد و خاک‌ها پراکندند و به هم آمیختند، چگونه ممکن است از هم جدا شوند و هر یک به جای خود باز گردند، پاسخ آن را علم بی‌پایان و قدرت بی‌انتهای خداوند می‌دهد. او چنان روابطی در میان موجودات برقرار کرده که یک واحد، همچون یک مجموعه، و یک مجموعه، همانند یک واحد است. اصولاً انسجام و به هم پیوستگی این جهان، چنان است که هر کتبی در آن به وحدت باز می‌گردد، و خلقت مجموع انسان‌ها، از همان اصولی تبعیت می‌کند که خلقت یک انسان تبعیت می‌کند. اگر هم تعجب آن‌ها از این بوده که چگونه مراحل تکامل بلندمدت آدمی کوتاه می‌شود، پاسخ آنان در همین عالم در تکامل بسیار کوتاه‌مدت برخی حیوانات دیده می‌شود (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۷۹۷-۷۹۸). / ب

مرکز تطبیح و نشر قرآن کریم

مشرکان، به سبب اختلاط خاک مردگان با خاک زمین، زنده شدن مردگان را بعید می‌شمردند. برای همین، خداوند فرموده است که خلقت و بعث همه‌ی شما، درست مانند خلقت و بعث یک فرد است؛ چون هیچ چیزی، خدا را از چیز دیگر باز نمی‌دارد، و بسیاری عدد، او را به ستوه نمی‌آورد، و نسبت به قدرت او، یکی مساوی با بسیار است. البته اشاره‌ی آیه به خلقت در کنار بعث (بعوث شدن انسان در قیامت)، برای این است که بفهماند که خلقت و بعث، از نظر آسانی و دشواری یکسان‌اند؛ بلکه اصلاً فعل خدا، به آسانی و دشواری متصف نمی‌شود؛ برای این که اگر فرض شود که بعث همه‌ی مردم و پاداش و کیفر دادن به اعمال این همه، دشوار باشد، این دشواری لابد نتیجه‌ی جهل است؛ یعنی چون هر یک نفر از آدمیان، هزاران کار نیک و بد دارد، این کارها با هم مخلوط و مشتبه می‌شود، و خدا نمی‌داند که کدام کار از آن کدام یک از آن‌هاست؛ اما بعد از آن که ثابت شد که خدا جاهل نیست، چون شنوای اقوال و بینای اعمال انسان‌هاست، و به عبارتی دیگر، هر چه از مردم سر بزند، در برابر او و زیر نظر او سر می‌زند. پس دیگر مخلوط و مشتبه شدن اعمال آن‌ها، برای او فرضی محال است.

آیا صدر و ذیل آیه با یکدیگر مطابقت ندارد؟

با توجه به تبیینی که صورت گرفت، اشکال شده است که برای یکسان بودن بعث یک نفر و یک میلیون نفر، استفاده از لفظ سمیع و بصیر صحیح نیست؛ بلکه مناسب است که مثلاً بفرماید «إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»؛ چون قدرت و قوت و عزت و امثال آن با خلقت و بعث ارتباط دارد و نه سمیع و بصیر بودن.

جواب اشکال فوق این است که آیه‌ی شریف، در مقام پاسخ دادن به این اعتراض و اشکال مشرکان بوده که هزارها عمل از میلیون‌ها انسان چگونه ضبط می‌شود، و مخلوط و مشتبه نمی‌شود تا جزا داده شود. پس اشکال، متوجه جمله‌ی «فَكَيْفَ يُبْعَثُكُمْ يَا عَمَلُوا» است که در آیه‌ی ۲۳ همین سوره است، و آیه‌ی مورد بحث (آیه‌ی ۲۸) چنین جواب می‌دهد که چگونه گفتارها و کردارهای میلیون‌ها نفوس بر او مشتبه شود، با این که هر کس هر چه می‌کند، زیر نظر و مشاهده‌ی او می‌کند، و هیچ گفتار و کرداری از نظر او پوشیده نیست. خداوند در آیه‌ی ۲۳ فرموده چون خدا از درون دل‌ها آگاه است، پس

الْمَرْتَرَانَ اللَّهُ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ
 وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ اللَّهَ
 بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿٢١﴾ ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يُدْعُونَ
 مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٢﴾ الْمَرْتَرَانَ
 الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ نَبِعَمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ
 فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٢٣﴾ وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ
 كَالظُّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ
 فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ
 ﴿٢٤﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ
 عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ الْوَالِدِ شَيْئًا إِنْ وَعَدَ اللَّهُ
 حَقًّا فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ
 الْغُرُورُ ﴿٢٥﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ
 وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مِمَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا
 وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٢٦﴾

سُورَةُ الْقَمَانِ
 آيَاتُهَا ٢٦

آیا ندیده‌ای که خدا (با آمدن بهار، از ساعات شب می‌کاهد و) شب را در روز داخل می‌کند، و (با آمدن پاییز، از ساعات روز می‌کاهد و) روز را در شب داخل می‌کند، و خورشید و ماه را رام و مسخر (خود) کرده؛ به طوری که هر یک تا زمانی معین در حرکت‌اند؟؛ و (آیا نمی‌دانی که) خدا از کارهایتان آگاه است؟ ۲۹ این (همه توانایی و دانایی)، از آن روست که فقط خدا حق است و آنچه به جای او می‌پرستند، باطل است، و فقط خدا بلندمرتبه و بزرگ است. ۳۰ آیا توجه نمی‌کنی که کشتی‌ها به لطف خدا در دریاها روان‌اند تا (او) برخی از نشانه‌های خود را به شما نشان دهد؟ به راستی در این (پدیده)، نشانه‌هایی (بزرگ) برای همه‌ی کسانی‌ست که بسیار صبور و شکرگزار هستند. ۳۱ هنگامی که موجی همچون پاره‌های ابر آنان را فرا گیرد، در حالی که عبادت خود را (از هر شرکی) برای خدا خالص کرده‌اند، خدا را صدا می‌زنند.

پس از آن، هنگامی که آنان را نجات می‌دهد و به خشکی می‌رساند، برخی از آنان، راه راست را پیش می‌گیرند (، و بسیاری به شرك گذشته‌شان باز می‌گردند). (آری)، فقط افراد بسیار پیمان‌شکن و ناسپاس، آیات و نشانه‌های ما را انکار می‌کنند. ۳۲ ای مردم، خود را از (خشم) پروردگارتان حفظ کنید و از روزی بترسید که پدری به جای فرزندش حقی را ادا نمی‌کند، و هیچ فرزندی (نیز) از طرف پدرش حقی را ادا نمی‌کند. بی‌گمان وعده‌ی خدا حقی است. پس مبادا زندگی دنیا، شما را بفریبد، و مبادا (شیطان) بسیار فریبنده، شما را نسبت به (آمزش) خدا فریب دهد و در برابر او گستاخ کند. ۳۳ به راستی آگاهی از زمان قیامت فقط نزد خداست و (او) ست که باران را نازل می‌کند و (از زمان و کیفیت آن خبر دارد. و تنها او به‌طور دقیق) از آنچه در رَحِم‌ها وجود دارد، آگاه است، و هیچ‌کس نمی‌داند که فردا چه به دست می‌آورد، و هیچ‌کس نمی‌داند که در کدام سرزمین خواهد مرد (؛ ولی خدا از همه‌ی این امور آگاه است)؛ زیرا خدا بسیار دانا و آگاه است. ۳۴

سوره‌ی سجده (در مکه نازل شده است) مرکز طبع و نشر قرآن کریم

شئون زندگی باشد و چه شیطان، شما را گول نزنند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۵۶).

۳۳. تصویری از دنیا و آخرت

خداوند، در آیه‌ی شریف، تصویری از آخرت و تصویری از دنیا ارائه کرده است:

جلوه‌ای از آخرت: نسبت‌ها از بین می‌رود

خداوند، در بیانی عمومی، همه را مخاطب قرار داده و به سوی تقوی دعوت کرده و از روز قیامت ترسانده است؛ قیامتی که هیچ بی‌نیازکننده‌ای نیست که آدمی را بی‌نیاز کند مگر ایمان و تقوی. از این رو می‌فرماید: «و از روزی بترسید که نه پدر، بار گناه فرزندش را به دوش می‌کشد، و نه فرزند، چیزی از مسئولیت پدر را تحمل می‌کند.» کلمه‌ی «جزاء»، به معنای بی‌نیازی و کفایت است (مفردات، ص ۱۹۵). در آن روز، هر کس چنان به خود مشغول است و در پیج‌وخم اعمال خویش گرفتار که کاری با دیگری ندارد؛ حتی پدر و فرزند که نزدیک‌ترین رابطه‌ها را با هم دارند، هیچ‌یک به فکر دیگری نیستند. با این‌که از عواطف پدری انتظار می‌رود که دست‌کم در پاره‌ای از موارد، عذاب فرزند را تحمل بکند، چنان‌که در دنیا ناملازمات او را به جان می‌خرید، و از فرزند نیز انتظار می‌رود که مقدار بیشتری از ناملازمات پدر را به علت حقوق فراوانی که بر او دارد، متحمل شود، هیچ‌یک از این دو، در آن روز، کمترین مشکلی را از دیگری نمی‌گشاید، و همه، گرفتار اعمال خویش و سر در گریبان خودند (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۹۱-۹۲). این آیه، نظیر آیه‌ای است که در آغاز سوره‌ی حج آمده و در باره‌ی قیامت و زلزله‌ی رستاخیز می‌گوید: «روزی که آن را مشاهده کنید، مادران شیرده، فرزندان شیرخوار خود را فراموش می‌کنند.»

جلوه‌ای از دنیا: دار فریب یا محل تجارت؟

غرور، به معنای هر چیزی است که آدمی را فریب می‌دهد؛ مال باشد یا جاه یا شهوت یا شیطان. بعضی از مفسران، کلمه‌ی غرور را به شیطان تفسیر کرده‌اند؛ بدین جهت که او خبیث‌ترین فریب‌دهندگان است. برخی دیگر، آن را به دنیا تفسیر کرده‌اند (مفردات، ص ۶۰۳)؛ چراکه «دنیا می‌فریبد و ضرر می‌زند و می‌گذرد.» (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۵). از این رو خداوند زنده‌ی خود می‌دهد که مبادا زندگی دنیا، شما انسان‌ها را با زینت فریبنده‌ی خود بفریبد؛ بهوش باشید که هیچ فریبنده‌ای، چه

اگر توجه به خدا و ترس از حساب و جزا در انسان زنده شود، ترسی از انحراف و آلودگی او نیست؛ مگر از دو راه: ۱. زرق و برق دنیا، واقعیت‌ها را در نظر او دگرگون کند و قدرت تشخیص را از او بگیرد؛ که حب دنیا، ریشه‌ی همه‌ی گناهان است؛ ۲. وسوسه‌های شیطانی، او را مغرور کند و فریب دهد و از مبدأ و معاد دور کند. اگر این دو راه نفوذ گناه بسته شود، دیگر هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند (نمونه، ج ۱۷، ص ۹۳).

دنیای مذموم و دنیای ممدوح

بدون شك بسیاری از مظاهر زندگی دنیا، غرورآمیز و غفلت‌زاست و گاه چنان انسان را به خود مشغول می‌کنند که از غیر آن غافل می‌شود. امیر بیان علیه السلام در جواب کسی که پرسید «چه کسی از همه‌ی مردم بافکرت‌تر، و از نظر اندیشه ثابت‌تر است؟»، فرمود: «کسی که مردم فریب‌کار، او را نفرینند، و تشویق‌های دنیا نیز او را فریب ندهد.» (نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۱۷). همین امام حکیم اما دنیا را طور دیگر نیز تصویر کرده است. زمانی که کسی دنیا را مذمت می‌کرد و آن را فریبنده می‌شمرد، به او رو کرد و فرمود: «دنیا، جای راستی‌ست، برای کسی که با دنیا صادق باشد؛ و جای عافیت است، برای کسی که از دنیا چیز بفهمد؛ و جای بی‌نیاز کردن خویش است، برای کسی که از آن توشه برگیرد؛ و نیز دنیا، مسجد انبیای خدا و محل نزول وحی او و مصلائی ملائکه و تجارتخانه‌ی اولیای خداست. در دنیا، رحمت به چنگ آورید و بهشت را کسب کنید. چه کسی دنیا را مذمت می‌کند؟؛ با این‌که خود دنیا، ناپایداری و جدا شدنش از اهل دنیا، را اعلام می‌کند و به بانگ بلند از فراق و جدایی خبر می‌دهد و خود از مرگ خود می‌گوید. با نمونه‌ای که از سرور دارد، بشر را به سرور آخرت تشویق می‌کند، و با نمونه‌ای که از بلا دارد، مردم را از بلای آخرت بر حذر می‌دارد، و این ترغیب و تحذیرش (بر حذر داشتنش) را به بهترین بیان صورت می‌دهد. پس هان ای کسی که دنیا را مذمت می‌کنی، در عین حال که آن را فریبگر نیز می‌خوانی، خود، فریب‌خورده‌ی این بیان خویشی.» (ارشاد مفید، ص ۱۵۷؛ نهج‌البلاغه، حکمت ۱۳۱). / ب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الْعَرَبِ ۱ تَنْزِیْلُ الْكِتٰبِ لَا رَیْبَ فِیْهِ مِنْ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ
 ۲ اَمْ یَقُولُوْنَ اَفَرٰنٰهُۥۙ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا
 مَا اَتٰهُمْ مِنْ نَّذِیْرٍ مِنْ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ یَهْتَدُوْنَ ۳ اللّٰهُ الَّذِیْ
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی
 عَلٰی الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُوْنِهِ مِنْ وِیْلِیٍّ وَلَا شَفِیْعٍ ۴ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ
 ۵ یُدَبِّرُ الْاَمْرَ مِنَ السَّمٰوٰتِ اِلَى الْاَرْضِ ثُمَّ یَرْجِعُ اِلَیْهِ
 فِی یَوْمٍ كَانَ مِقْدٰرُهُ اَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّوْنَ ۶ ذٰلِكَ
 عٰلَمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِیْزُ الرَّحِیْمُ ۷ الَّذِیْ اَحْسَنَ
 كُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهٗ وَبَدَا خَلْقَ الْاِنْسَانِ مِنْ طِیْنٍ ۸ ثُمَّ جَعَلَ
 نَسْلَهٗ مِنْ سُلٰلَةٍ مِنْ مَّاءٍ مَّهِیْنٍ ۹ ثُمَّ سَوَّاهُ وَفَفَخَ فِیْهِ مِنْ
 رُوْحِهٖ وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَالْاَبْصَارَ وَالْاَفْئِدَةَ ۱۰ قَلِیْلًا
 مَا تَشْكُرُوْنَ ۱۱ وَقَالُوْا اِءِذَا ضَلَلْنَا فِی الْاَرْضِ اِءِنَّا لَفِیْ خَلْقٍ
 جَدِیْدٍۙ بَلْ هُمْ بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ كٰفِرُوْنَ ۱۲ قُلْ یَتَوَفَّكُم
 مَلٰٓئِكَةُ الَّذِیْنَ وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُوْنَ ۱۳

به نام خداوند بخشندهی مهربان
 الف، لام، میم. ۱ نازل کردن این کتاب که
 هیچ شکی در آن وجود ندارد (و سراسر
 حق و حقیقت است)، از جانب مالک
 و صاحب اختیار جهانیان است. ۲ آیا
 می‌گویند «قرآن را از خود بافته است»؟
 (هرگز!) بلکه آن حق و حقیقت است
 که از جانب پروردگارت است تا مردمی
 را که هیچ هشداردهنده‌ای پیش از تو
 نزدشان نیامده است، هشدار دهی؛ باشد
 که هدایت شوند. ۳ «الله»، کسی است که
 آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن
 دو است، در شش دوره آفرید. آنگاه بر
 تخت فرمان‌روایی (جهان) مستقر شد (و
 شروع به حکمرانی کرد). شما جز او هیچ
 سرپرست و شفاعت‌کننده‌ای ندارید. آیا پند
 نمی‌گیرید؟ ۴ کارهای جهان را از (عالم) بالا
 تدبیر می‌کند و به زمین می‌رساند. سپس
 در دوره‌ای که مقدارش به اندازه‌ی هزار

سال از سال‌هایی است که شما می‌شمیرید، امور عالم بالا می‌رود و نزد او می‌رسد. ۵ این است آن (خدایی) که
 از پنهان و آشکار آگاه و شکست‌ناپذیر و مهربان است؛ ۶ همو که هر چه آفرید، نیکو آفرید، و آفرینش انسان
 را از گل آغاز کرد. ۷ سپس نسل او را از (نطفه که) عصاره‌ای (از گل وجود انسان است)، یعنی (همان) آب
 (به‌ظاهر) پست و بی‌ارزش، قرار داد. ۸ آنگاه او را کامل و معتدل کرد و از روح خویش در او دمید، و برای
 شما گوش و چشم و دل پدید آورد؛ (اما) اندکی (از شما) شکرگزاری می‌کنید. ۹ (کافران) گفتند: «آیا زمانی که
 (ذرات خاک شدیم و) در زمین ناپدید شدیم، آیا به‌راستی در آفرینش جدیدی در می‌آییم؟!» حقیقت این است
 که آنان، روبه‌رو شدن با پروردگارش را انکار می‌کنند. ۱۰ بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده است،
 (جان) شما را کامل می‌گیرد. آنگاه فقط به پیشگاه پروردگارتان بازگردانده می‌شود. ۱۱

۷. خلقت خداوند، از هر جهت نیکوست

خداوند، همه چیز را شایسته آفریده، و همه‌ی موجودات، بر اساس حکمت خداوندی، لباس هستی به قامت خود کرده‌اند. از این رو کفر و قبایح، مورد مرضی و مخلوق او نیستند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۲۱۲).

تلازم خلقت و حُسن

«حُسن»، صفت چیزیست که بهجت آورد و انسان به سوی آن رغبت کند. این حالت، سه قسم دارد: ۱. چیزی از نظر عقل مستحسن باشد؛ یعنی عقل آن را نیکو بداند؛ ۲. از نظر هوای نفس نیکو باشد؛ ۳. از نظر حسی زیبا و نیکو باشد (مفردات، ص ۲۳۵). البته این تقسیمی برای زیبایی از نظر ادراکات سه‌گانه‌ی انسان است.

حقیقت حسن اما سازگاری اجزای هر چیز با هم، و سازگاری همه‌ی اجزا با غرض و غایتیست که خارج از ذات آن است. بنابراین، زیبایی چهره، به معنای سازگار بودن اجزای صورت است، و حُسن عدالت، سازگاری‌اش با غرض و مقصودی است که از اجتماع مدنی منظور است؛ بدین معنا که هر صاحب حقی در جامعه به حق خود برسد، و همچنین است حسن هر چیز دیگر.

دقت در خلقت اشیا که هر يك دارای اجزایی موافق و مناسب با یکدیگرند، و این که مجموع آن اجزا، به وسایل رسیدن آن موجود به کمال و سعادت خویش مجهز است، و این که این مجهز بودن به نحویست که بهتر و کامل‌تر از آن تصور نمی‌شود، این معنا را به دست می‌دهد که هر يك از موجودات، به خودی خود و برای خود حسنی دارد که تمام‌تر و کامل‌تر از آن برای آن موجود تصور نمی‌شود. اگر به وجود يك انسان نگاه کنیم و هر يك از دستگاه‌های بدن او را در نظر بگیریم، می‌بینیم که از هر نظر آن‌گونه آفریده شده که بتواند وظیفه‌ی خود را به بهترین نحو به انجام رساند، و در عین حال، چنان ارتباطی میان اعضا شکل گرفته که همه بدون استثنا روی یکدیگر اثر می‌گذارند و از یکدیگر متأثر می‌شوند. درست همین معنی، در جهان بزرگ و مخلوقات بسیار متنوعش، به‌ویژه در جهان موجودات زنده با آن سازمان‌های بسیار متفاوت، حاکم است (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۱۲۳-۱۲۵). پس «پروردگار ما، همان کسی‌ست که به هر موجودی، آنچه را که لازمه‌ی آفرینش او بود، داد، و سپس او را در تمام مراحل وجود رهبری کرد.» (طه/۵۰).

جایگاه شُرور در عالم خلقت

این که می‌بینیم موجودی زشت و ناپسند است، دو علت دارد:

۱. آن موجود، عنوانی عدمی دارد که بدی و ناپسندی‌اش به آن عدم مستند است؛ مانند ظلم ظالم و زناى زناکار. باید بدانیم که ظلم، بدین علت که فعلی از افعال است، زشت نیست؛ بلکه بدان سبب که حقی را معدوم و باطل می‌کند، زشت است؛ و زنا نیز بدان علت که عملی خارجیست (آنچه در عالم خارج از ذهن رخ می‌دهد) و هزاران سبب دست به دست هم داده تا آن عمل صورت خارجی بگیرد، زشت نیست؛ چون صورت خارجی آن، با صورت خارجی عمل نکاح مشترك است؛ بلکه زشتی‌اش بدین علت است که مخالف نهی شرعی یا مصلحت اجتماعیست؛ ۲. این موجود را با موجودی دیگر مقایسه می‌کنیم، و از این راه، زشتی و بدی عارضش می‌شود. برای مثال، خار که در مقایسه با گل، زشت و بد می‌شود، و عقرب که در مقایسه با انسان، زشت و بد است، بدی و زشتی، ذاتی آن‌ها نیست؛ بلکه با مقایسه‌اش با چیز دیگر و سپس قیاسش با طبیعت خودمان بر آن نام بد و ناگوار و زشت می‌گذاریم؛ که این زشتی و بدی نیز در حقیقت به همان زشتی به معنای اول بر می‌گردد (عنوان عدمی داشتن). پس به هر حال، هیچ موجودی بدین علت که موجود و مخلوق است، متصف به بدی نمی‌شود؛ چون خدای متعال، خلقت هر موجودی را نیکو خوانده است، و اگر این فرمایش خدا را با این فرموده‌اش که «خداوند، آفریدگار همه چیز است.» (زمر/۶۲) ضمیمه کنیم، این نتایج به دست می‌آید: ۱. خلقت، ملازم با حسن است. پس هر مخلوقی، بدان علت که مخلوق است، حسن و نیکوست؛ ۲. هیچ زشت و بدی که در تصور آید، مخلوق خدا نیست، البته بدی و زشتی‌اش مخلوق نیست؛ نه خودش. پس معصیت و نافرمانی و گناهان، از آن رو که گناه و زشت و بدند، مخلوق خدا نیستند، و بدی‌ها همه از ناحیه‌ی قیاس پدید می‌آید (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۳۷۲-۳۷۳).

در نظام احسن الهی، انسان، محور خلقت است

خداوند، بشر را فضیلت بخشیده و نیروی تعقل و اندیشه و ادراک جزئیات و کلیات بدو موهبت فرموده و او را به فضایل مجهز کرده و در سلسله‌ی موجودات، مثل و مانند او را نیافریده است. بر این اساس، او را غرض از خلقت معرفی کرده، و همه‌ی انواع و اقسام موجودات را هم به تناسب حاجت بشر آفریده است. سرتاسر جهان را نیز برای او مسخر کرده تا از هر چه می‌تواند، به نفع خود استفاده کند. حسن تدبیر، بیشتر از این تصور نمی‌شود که خداوند، جهانی پهناور و فراتر از تصور آفریده و نظامی یکنواخت در آن اجرا فرموده و بشر را فضیلت

بخشیده و اشرف مخلوقات قرار داده است (انوار فرخشان، ج ۱۳، ص ۱۷). / ب



وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ ﴿۱۲﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًىٰ وَلَٰكِن حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ﴿۱۳﴾ فَذُوقُوا بِمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا إِنَّا نَسِينَاكُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿۱۴﴾ إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿۱۵﴾ تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۱۶﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾ أَفَمَن كَانَ مُؤْمِنًا كَمَن كَانَ فَاسِقًا لَّا يَسْتَوُونَ ﴿۱۸﴾ أَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۹﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَن يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿۲۰﴾

اگر آن زمان را می‌دیدید که گنه‌کاران در پیشگاه پروردگارشان سر به زیر افکنده‌اند (و می‌گویند): «پروردگارا، (حقیقت را) دیدیم و شنیدیم؛ پس ما را بازگردان تا کار شایسته کنیم که ما به یقین رسیدیم»، قطعاً با صحنه‌ی هولناکی مواجه می‌شود).
۱۲ اگر می‌خواستیم، مسلماً هدایت هر کسی را در اختیار خودش می‌گذاشتیم؛ ولی این سخن از جانب من قطعی شده است که حتماً دوزخ را از همه‌ی جن‌ها و انسان‌ها (ی گنه‌کار) پر خواهیم کرد.
۱۳ پس (به آنان گفته می‌شود): به سزای این‌که روبه‌رو شدن با امروزتان را فراموش کردید، (طعم عذاب را) بچشید. ما (نیز) شما را فراموش می‌کنیم. و (اینک، طعم) عذاب جاودان را به کیفر کارهایی که می‌کردید، بچشید. ۱۴ فقط کسانی به آیات و نشانه‌های ما ایمان دارند که چون به آیات ما متذکر می‌شوند، بی‌آن‌که

تکبر ورزند، سجده‌کنان (به خاک) می‌افتند، و در حالی که او را می‌ستایند، (از هر عیب و نقصی) منزهاش می‌شمرند. ۱۵ (در نیمه‌های شب، برای عبادت،) بستر (گرم) را رها می‌کنند، و در آن حال، پروردگارشان را با ترس و امید می‌خوانند و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم، (در راه خدا) انفاق می‌کنند. ۱۶ پس هیچ‌کس از آنچه برایش پنهان شده، خبر ندارد؛ چیزهایی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست؛ تا پاداشی باشد در برابر کارهایی که می‌کردند. ۱۷ آیا کسی که مؤمن است، مانند کسی‌ست که نافرمان است؟ (هرگز) برابر نیستند. ۱۸ اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، باغ‌هایی (از بهشت) دارند که در آن‌ها وارد می‌شوند و می‌آرامند؛ (بهشت‌هایی) که وسیله‌ی پذیرایی (آن‌ها) است؛ به پاداش کارهایی که می‌کردند. ۱۹ اما نافرمانان، جایگاه‌شان آتش است. هرگاه بخواهند از آن بیرون آیند، به آن بازگردانده می‌شوند (و به آن‌ها گفته می‌شود): عذاب آتش را که دروغ می‌شمردید، بچشید. ۲۰

نگذشته است.» (الدرالمثور، ج ۵، ص ۱۷۷؛ روح المعانی، ج ۱۱، ص ۱۳۰).

علت مخفی نگاه داشتن این پادشاه بزرگ

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا این پادشاه عظیم، مخفی نگاه داشته شده است؟

سه جواب برای این سؤال گفته شده است: ۱- حقیقت امور مهم و بسیار پرازش را نمی‌توان با الفاظ و سخن درک کرد. با این حال، گاهی اخفا و ابهام آن، نشاط‌انگیزتر و از نظر فصاحت بلیغ‌تر است؛ ۲- اصولاً چیزی که مایه‌ی روشنی چشم‌هاست، دامنه‌اش چنان گسترده است که علم و دانش آدمی به درک تمام خصوصیات آن نمی‌رسد؛ ۳- چون این پادشاه برای نماز شب که عبادتی مخفی‌ست، بزرگ و مخفی مانده است. توجه داشته باشید که در آیه‌ی قبل، جمله‌ی «تَجَافَى جُنُوبَهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ»، اشاره به نماز شب است (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۲۲۶).

در حدیثی از امام صادق ع این‌گونه می‌خوانیم: «هیچ عمل نیکی نیست مگر این‌که ثواب روشنی در قرآن برای آن بیان شده؛ جز نماز شب که خداوند بزرگ، ثواب آن را به سبب اهمیت آن روشن نکرده و فقط فرموده است: هیچ‌کس نمی‌داند چه ثواب‌هایی که مایه‌ی روشنایی چشمان است، برای آن‌ها (کسانی که نماز شب می‌خوانند) نهفته شده است.» (تفسیر قمی، ج ۲، صص ۱۷۰-۱۶۸). شاید هم ممتاز بودن نماز شب، ناظر به دشواری قیام به تهجد و ادای نماز و پنهان بودن عمل از انظار مردم باشد که خداوند، اجر و پاداش آن را فوق تصور هر ناظر و شنونده‌ای مقرر فرموده است (انوار درخشان، ج ۱۳، ص ۳۶).

از همه‌ی این‌ها گذشته، چنان‌که پیشتر نیز اشاره کردیم، عالم قیامت، عالمی بسیار گسترده‌تر از این جهان، و حتی گسترده‌تر از زندگی دنیا در برابر زندگی جنین در شکم مادر است، و اصولاً ابعاد آن برای ما محبوسان در چهار دیوار دنیا، درک‌شدنی و تصویرپذیر نیست. ما تنها سخنی از آن می‌شنویم و شبحی از دور می‌بینیم؛ اما تا درک و دید آن‌جهانی پیدا نکنیم، اهمیت آن را در نمی‌یابیم؛ همان‌گونه که برای طفل در شکم مادر، به فرض که عقل و هوش کامل هم داشته باشد، درک نعمت‌های این دنیا ناممکن است (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۵۰). همین تعبیر، در مورد شهیدان راه خدا نیز آمده که وقتی شهید روی زمین قرار می‌گیرد، زمین می‌گوید: آفرین بر روح پاکیزه‌ای که از بدن پاکیزه‌ای پرواز می‌کند! بشارت باد بر تو! (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۴، صص ۳۴۱-۳۴۲). / ب

۱۷. پادشاه مؤمنان، بسیار عظیم است

خداوند، برای مؤمنان، به سبب اوصاف و اعمالی که دارند، نعمت‌هایی خاص فراهم کرده است. این نعمت‌ها چنان بزرگ و خیره‌کننده است که چشم هر صاحب‌چشمی با دیدن آن‌ها روشن می‌شود. بنابراین، آیه چنین معنی می‌دهد که هیچ نفسی از نفوس بشر نمی‌داند که خدا چه نعمت‌هایی را که مایه‌ی روشنی دیده‌ی هر صاحب‌دیده‌ای‌ست، در قبال اعمال نیکی که در دنیا کرده‌اند، پنهان کرده، و این ندانستن‌شان به علت این است که آن نعمت‌ها، بالاتر و والاتر از علم و تصور ایشان است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۳۹۵).

بهشت را چون دیده نشده، در دنیا نمی‌توان درک کرد؛ اما تعبیراتی از قبیل نهرهایی از آب صاف و خالص که بدبو نمی‌شود، نهرهایی از شیر که طعم آن دگرگونی نمی‌یابد، نهرهایی از شراب (طهور) که مایه‌ی لذت نوشندگان است، نهرهایی از عسل مصفا، انگور، خرما، سیب، گلابی، مرغ بریان‌کرده، طلا، نقره، قصر، فرش، حور، درخت و امثال این‌ها که در قرآن مجید و روایات آمده، از باب تشبیه معقول به محسوس است و برای این‌که انسان در دنیا این‌همه‌ها را مشاهده کرده و بیش از این نمی‌تواند درک کند. این‌ها البته همه لذایذ جسمانی‌ست، و لذایذ روحانی، هزاران برابر بالاتر و والاتر است؛ و الا چه نسبتی دارد خاک با عالم پاک؟ (اطیب‌البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۹). آنچه می‌گویم، به قدر فهم توست / مُردم اندر حسرت فهم درست.

«قرّه»، از ماده‌ی «قر» (بر وزن حُر) به معنی سردی و خنکی‌ست (مفردات، ص ۶۶۲)، و چون معروف است که اشک شوق همواره سرد و خنک، و اشک غم و حسرت، داغ و سوزان است، تعبیر «قره‌اعین» در لغت عرب، به معنی چیزی‌ست که مایه‌ی خنک شدن چشم انسان می‌شود؛ یعنی اشک شوق را از دیدگانش جاری می‌کند؛ که کنایه‌ی لطیفی از نهایت خوشحالی‌ست. در فارسی، این تعبیر وجود ندارد؛ بلکه می‌گوییم: مایه‌ی روشنی چشم او شد. ممکن است این تعبیر فارسی از داستان یوسف و یعقوب قرآن گرفته شده باشد که به گفته‌ی قرآن، هنگامی که بشارت‌دهنده نزد یعقوب آمد و پیراهن یوسف را بر صورت او افکند، چشمان نابینای او ناگهان روشن شد (یوسف/۹۶). این تعبیر نیز کنایه از شدت سرور است (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۱۴۸-۱۴۹).

در حدیث می‌خوانیم که پیامبر اکرم ص گفته‌اند: «خدا می‌فرماید: من برای بندگان صالحم نعمت‌هایی فراهم کرده‌ام که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوش‌ی نشنیده و از فکر کسی



وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَلَاتُكِن فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِبَنِي إِسْرَائِيلَ ﴿١٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ﴿١٤﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ﴿١٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسْكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ أَفَلَا يَسْمَعُونَ ﴿١٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ فَنُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿١٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٨﴾ قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ﴿٢١﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ وَانْتَظَرِ إِنَّهُمْ مُنْتَظَرُونَ ﴿٢٠﴾

سُورَةُ السَّجْدَةِ ﴿٧٣﴾ آيَاتُهَا

قطعاً پیش از بزرگ‌ترین عذاب، عذاب نزدیک‌تر را (در دنیا) به آنان می‌چشانیم؛ شاید (به خدا) بازگردند. ۲۱ چه کسی ستم‌کارتر است از آن که به آیات و نشانه‌های پروردگارش تذکر داده شود؛ آنگاه به آن پشت کند؟ ما گنه‌کاران را عقوبت خواهیم کرد. ۲۲ به‌راستی به موسی کتاب (آسمانی) دادیم. پس در مورد روبه‌رو شدن با آن هیچ شکی نداشته باش، و تورات را مایه‌ی هدایت بنی‌اسرائیل قرار دادیم. ۲۳ و برخی از بنی‌اسرائیل را هنگامی که (برای خدا) صبر کردند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما، (مردم را) هدایت می‌کردند و همواره به آیات و نشانه‌های ما یقین داشتند. ۲۴ به‌راستی این پروردگار توست که روز قیامت در باره‌ی آنچه همواره در آن اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد. ۲۵ آیا (این سخن، حقیقت را) برایشان روشن

نکرده است که پیش از این‌ها چه بسیار مردمان هم‌عصری را هلاک کردیم که (هم‌اکنون، اینان با آرامش) درخانه‌های آنان راه می‌روند؟ به‌راستی در این (سخنان، نشانه‌هایی (بزرگ) وجود دارد. آیا نمی‌شنوند؟ ۲۶ آیا نمی‌بینند که ما آب را به سرزمین خشک و بی‌آب و علف گسیل می‌کنیم؛ سپس به وسیله‌ی آن، کشت و زرع را (از زمین) بیرون می‌آوریم که چهارپایان آنان و (نیز) خودشان از آن می‌خورند؟ آیا نمی‌بینند؟ ۲۷ (کافران) می‌گویند: «اگر راست می‌گویید، این داوری کی رخ می‌دهد؟» ۲۸ بگو: روز داوری، ایمان کافران، سودی به حالشان ندارد و به آنان مهلت داده نخواهد شد. ۲۹ بنابراین، به آنان پشت کن و منتظر باش؛ که آنان (نیز) منتظرند. ۳۰

سوره‌ی احزاب (در مدینه نازل شده است)

و مقام‌های معنوی می‌رسانند (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۶۷-۱۶۸).

دامنه‌ی وسیع صبر رهبر الهی

رهبر الهی در مقابل بدگویان، کج‌اندیشان، نادانان، بدخواهان و ... به صبر بسیار زیادی نیاز دارد؛ در عین حال باید همیشه شعارش جذب بیشینه و دفع کمینه باشد.

امام صادق علیه السلام فرموده است: «کسی که صبر کند، مدتی کوتاه صبر می‌کند (یعنی نتیجه‌ی صبر که پیروزی است، خود را به‌زودی نشان می‌دهد)، و کسی که بی‌تابی می‌کند، مدتی کوتاه بی‌تابی می‌کند (یعنی نتیجه‌ی بی‌تابی که شکست است، به‌زودی دیده می‌شود)». سپس فرموده است: «بر تو باد به صبر و شکیبایی در تمام کارها؛ زیرا خداوند بزرگ، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را مبعوث کرد و به او دستور صبر و مدارا داد و فرمود: در مقابل آنچه آن‌ها می‌گویند، شکیبایی کن و در صورت لزوم، از آن‌ها جدا شو؛ اما نه جداشدنی که مانع دعوت به سوی حق شود.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲).

همچنین حضرت صادق علیه السلام، برخی از آزارهایی را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان خود دیده و در قبال آن‌ها صبر کرده بودند، بازگو کرده و ادامه داده است: «پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، بعد از آن‌همه آزار و اذیت، به خداوند گفت: خداوند، من در مورد خودم و خاندانم و آبرویم شکیبایی کردم؛ اما در برابر بدگویی به مقام مقدس تو نمی‌توانم شکیبایی کنم. باز هم خداوند او را به صبر امر کرد و فرمود: در برابر آنچه می‌گویند، شکیبایی باش. در پی آن، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در تمام حالات و در برابر همه‌ی مشکلات شکیبایی بود. همین سبب شد که خدا او را بشارت دهد که در خاندانش امامان و پیشوایانی پیدا می‌شوند، و این امامان را نیز توصیه به صبر کرد ... در این هنگام، پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: صبر برای ایمان، همچون سر است برای تن. سرانجام، این استقامت و صبر، او را بر مشرکان پیروز کرد، و دستور انتقام گرفتن از ستمگرانی که هدایت‌پذیر نبودند، صادر شد، و تومار عمر آن‌ها به دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دوستانش در هم پیچیده شد. این پاداش آن‌ها در دنیا بود؛ علاوه بر پاداش‌هایی که در آخرت برای او ذخیره شده است.»

سپس امام صادق علیه السلام افزوده است: «کسی که شکیبایی کند و آن را به حساب خدا بگذارد، از دنیا بیرون نمی‌رود تا خداوند چشمانش را با شکست دشمنانش روشن کند؛ علاوه بر پاداش‌هایی که برای آخرت او ذخیره کرده است.» (اصول کافی، ج ۲، ص ۷۲) / ب

۲۴. رمز هدایت؛ ایمان به خدا و استقامت در راه حق

خداوند، رمز هدایت رهبران الهی را ایمان و یقین به آیات الهی و صبر و استقامت می‌داند؛ چراکه رهبری لحظه‌ای از مشکلات خالی نیست، و شخص رهبر و پیشوای مردم در هر گام با مشکل جدیدی روبه‌رو می‌شود که باید با نیروی یقین و استقامت مداوم با آن مبارزه کند و خط هدایت به امر الهی را تداوم بخشد (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۶۶).

امام صادق علیه السلام ائمه و پیشوایان را به دو گونه تقسیم می‌کند: امامانی که به امر خدا و نه به امر مردم هدایت را بر عهده می‌گیرند، امر خدا را بر امر خودشان مقدم می‌شمرند و حکم او را برتر از حکم خود قرار می‌دهند؛ و امامانی که به سوی آتش دعوت می‌کنند، فرمان خود را بر فرمان حق مقدم می‌دارند، حکم خود را قبل از حکم الهی قرار می‌دهند و طبق هوای نفس خویش و برضد کتاب‌الله عمل می‌کنند.» (کافی، ج ۱، ص ۱۶۸).

ماهیت امر الهی

در این‌که منظور از «امر» در اینجا امر تشریحی (دستورهای الهی در شرع) است یا امر تکوینی (نفوذ فرمان الهی در عالم آفرینش)، نظریات مختلفی وجود دارد:

۱. برخی، مقصود از امر الهی را دعوت پیامبران از مردم (نشان دادن راه) برای حرکت در راه مستقیم می‌دانند (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۱۹، ص ۲۳۲).

۲. بعضی می‌گویند که مراد از امری که با آن هدایت صورت می‌گیرد، امری تکوینی‌ست؛ چراکه هدایتی که منصب امام است، معنایی غیر از رساندن به مقصد ندارد، و این معنا، نوعی تصرف تکوینی در نفوس است که با آن، راه را برای بردن دل‌ها به سوی کمال و انتقال دادن آن‌ها از موقفی به موقفی بالاتر هموار می‌کند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۴، ص ۴۲۸). امر تکوینی، در آیات دیگری از قرآن نیز تبیین شده است: «هنگامی که چیزی را اراده کند، فرمان او تنها این است که می‌گوید: موجود باش! آن هم موجود می‌شود.» (یس/۸۲).

۳. گروهی نیز می‌گویند که مانعی ندارد که ما معنی امر در این جمله را وسیع بگیریم که هم شامل امر تکوینی و هم تشریحی شود و هر دو معنی هدایت را در بر گیرد. این معنی، با بعضی از احادیث که در تفسیر آیه به ما رسیده نیز هماهنگ است. هدایت پیشوایان الهی نیز از هر دو طریق صورت می‌گیرد: گاه تنها به امر و نهی قناعت می‌کنند؛ ولی گاه با نفوذ باطنی در دل‌های لایق و آماده، آن‌ها را به هدف‌های تربیتی



لَعْنَةُ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ① وَأَتَّبِعْ مَا يوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ② وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ③ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تَظْهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلِكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ④ أَدْعُوهُمْ لِأَبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَمَوْلَاهُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ⑤ النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ إِلَّا أَنْ تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ⑥

به نام خداوند بخشندهی مهربان
ای پیامبر، خود را از (خشم) خدا حفظ کن
و از کافران و منافقان اطاعت مکن؛ زیرا
خدا همواره بسیار دانا و حکیم است. ۱. و
از آنچه از جانب پروردگارت به تو وحی
می‌شود، پیروی کن؛ زیرا خداوند همواره
از کارهایتان آگاه است. ۲. و بر خدا توکل
کن؛ و همین‌که کار تو به خدا سپرده شود،
کافیست. ۳. خدا در وجود هیچ‌کسی دو
قلب (و دو عقیده‌ی مختلف) قرار نداده
است. و همسران‌تان را که مورد «ظهار»
قرار می‌دهید، مادران شما قرار نداده، و
فرزندخوانده‌های شما را پسران‌تان قرار
نداده است. این (فقط) سخنی (غیرحقیقی)
است که شما به زبان‌تان می‌رانید. و خدا
حق را می‌گوید، و او به راه (راست) هدایت
می‌کند. ۴. پسرخواندگان‌تان را (هنگام صدا
زدن یا معرفی کردن)، به پدران‌شان نسبت

دهید؛ که این نزد خدا عادلانه‌تر است. و اگر پدران‌شان را نمی‌شناسید، (این فرزندان،) برادران و دوستان دینی
شما هستند (و آنان را به نام برادر و دوست صدا بزنید). (البته) در آنچه دچار اشتباه شده‌اید، گناهی بر شما
نیست؛ ولی (در مورد) آنچه دل‌هایتان تعمد داشته است، (بازخواست خواهید شد). خداوند همواره بسیار
آمرزنده و مهربان است. ۵. پیامبر (در همه‌ی امور)، از خود مؤمنان به آنان سزاوارتر است، و همسرانش (مانند)
مادران آنان هستند و در کتاب خدا، خویشاوندان از مؤمنان و مهاجران (برای ارث بردن) سزاوارترند. البته اگر
در مورد دوستان‌تان کار شایسته‌ای کنید (و به آنان کمک مالی کنید، کار پسندیده‌ای کرده‌اید). این (حکم) در
کتاب (خدا) نوشته شده است. ۶.

۶. پیامبر ﷺ، اولی بر مؤمنین است، و همسرانش، مادران ایشان

اولی بودن رسول خدا ﷺ به مؤمنین از خود مؤمنین، بدین معناست که آن جناب نسبت به مؤمنین از خود مؤمنین اختیاردارتر است، و معنای اولویت این است که فرد مسلمان، هر جا امر را بین حفظ منافع (دنیوی و اخروی) رسول خدا ﷺ و حفظ منافع خود دائر دید، باید منافع رسول خدا ﷺ را مقدم شمارد (ترجمه ایلیان، ج ۱۶، ص ۴۱۳).

تفاسیر دیگر آیه

۱. در بعضی از روایات اسلامی، اولویت، به موضوع «حکومت» تفسیر شده (تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۳۸-۲۳۹)؛ که یکی از شاخه‌های این اولویت است.

۲. مراد آیه، اولویت آن جناب در دعوت است؛ یعنی وقتی آن جناب، مؤمنین را به چیزی دعوت کرد، و نفس مؤمنین، ایشان را به چیز دیگر، واجب است دعوت او را اطاعت کنند و دعوت نفس خود را عصیان کنند (تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۵۲۳). در نتیجه، آیه‌ی شریف، همان را می‌گوید که آیه‌ی «و اطاعت کنید پیامبر خدا را» (نساء/۵۹) و آیه‌ی «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود» (نساء/۶۴) و آیات دیگر می‌گویند. این تفسیر، ضعیف است؛ چراکه گفتیم آیه مطلق است و همه‌ی شئون دنیایی و دینی را شامل می‌شود.

۳. مراد آیه، نافذتر بودن حکم آن جناب در باره‌ی حکمی است که مؤمنین برضد یکدیگر می‌کنند؛ همچنان که در آیه‌ی «پس به خودتان سلام کنید» (نور/۶۱)، منظور، سلام کردن به یکدیگر است. بنابراین، معنای آیه‌ی شریف به این برمی‌گردد که رسول خدا ﷺ بر مؤمنین ولایت دارد؛ ولایتی که فوق ولایت آنان نسبت به یکدیگر است؛ چنان که آیه‌ی «مردان و زنان مؤمن، بعضی بر بعضی دیگر ولایت دارند» (توبه/۷۱) بر آن دلالت می‌کند (روح‌البیان، ج ۷، ص ۱۲۸). این قول نیز ضعیف است؛ برای این که سیاق آیه با آن مساعد نیست.

باید گفت که پیامبر اسلام ﷺ هم در مسائل اجتماعی و هم فردی و خصوصی، هم در مسائل مربوط به حکومت و هم قضاوت و دعوت، از هر انسانی نسبت به خودش اولی است، و اراده و خواست او، بر اراده و خواست وی مقدم است. از این موضوع نباید تعجب کرد؛ چراکه پیامبر ﷺ، معصوم و نماینده‌ی خداست که جز خیر و صلاح جامعه و فرد را در نظر نمی‌گیرد، هرگز تابع هوی و هوس نیست و هیچ‌گاه

منافع خود را بر دیگران مقدم نمی‌شمرد؛ بلکه به عکس، برنامه‌ی او در زمانی که تضاد منافع دنیوی وجود دارد، همواره اینترگر و فداکاری برای امت است. این اولویت، شاخه‌ای از اولویت مشیت الهی است؛ زیرا ما هر چه داریم، از خداست (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۰۲). اضافه بر این، انسان هنگامی می‌تواند به اوج ایمان برسد که نیرومندترین علاقه‌ی او یعنی عشق به ذات خود را تحت الشعاع عشق به ذات خدا و نمایندگان او قرار دهد. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «هیچ‌یک از شما به حقیقت ایمان نمی‌رسد مگر زمانی که خواست او تابع آنچه من از سوی خدا آورده‌ام، باشد.» (فی ظلال القرآن، ج ۵، صص ۲۸۲۷-۲۸۲۸).

خداوند می‌فرماید: «هیچ مرد باایمان و زن باایمانی نمی‌تواند هنگامی که خدا و پیامبرش حکمی می‌کند، در برابر آن از خودشان اختیاری داشته باشند.» (احزاب/۳۶). البته این سخن مفهومی است نیست که خداوند، بندگان را در بیست تسلیم تمایلات یک فرد کرده باشد؛ بلکه با توجه به این که پیامبر ﷺ دارای مقام عصمت است و هر چه می‌گوید، سخن خداست (نجم/۴-۳) و از ناحیه‌ی اوست، حتی از پدر هم دل‌سوزتر و مهربان‌تر است.

این اولویت، در مسیر منافع مردم، هم در جنبه‌های حکومت و تدبیر جامعه‌ی اسلامی و هم در مسائل شخصی و فردی است، و البته مسئولیت‌های سنگینی بر دوش پیامبر ﷺ می‌گذارد. از این رو خود فرموده‌اند: «من از هر مؤمنی نسبت به او اولی هستم؛ کسی که مالی از خود بگذارد، برای وارث اوست، و کسی که بده‌کار از دنیا برود و فرزند و عیالی بگذارد، کفالت آن‌ها بر عهده‌ی من است.» (وسائل‌الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۵۱).

حرمت ازدواج با همسران پیامبر ﷺ

این که زنان رسول خدا ﷺ، مادران امت‌اند، حکمی شرعی و مخصوص به آن جناب است، و معنایش این است که همان‌طور که احترام مادر، بر هر مسلمان واجب، و ازدواج با او حرام است، احترام همسران رسول خدا ﷺ نیز بر همه‌ی مسلمانان واجب، و ازدواج با آنان، بر همه حرام است. پس تشبیه همسران رسول خدا ﷺ به مادر، تشبیه در بعضی از آثار مادری است و نه همه‌ی آن‌ها؛ چون مادر، غیر از وجوب احترام و حرمت نکاح، آثار دیگری نیز دارد؛ از جمله این که از فرزند خود ارث می‌برد، و فرزند از او ارث می‌برد، و نظر کردن به روی او جایز است، و با دخترانی که از شوهر دیگر دارد، نمی‌شود ازدواج کرد؛ چون خواهر مادری آدمی است. همچنین پدر و مادر، جد و جده‌ی آدمی است، و برادرانش دایی، و خواهرانش خاله‌ی انسان هستند؛ ولی همسران رسول خدا ﷺ، غیر از آن دو حکم، احکام دیگر مادری را ندارند (ترجمه ایلیان، ج ۱۶، ص ۴۱۴). ب/



وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ
 وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ﴿٧﴾
 لَيْسَ لَ الصَّادِقِينَ عَن صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا
 أَلِيمًا ﴿٨﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ
 جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِم رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ
 اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا ﴿٩﴾ إِذْ جَاءَكُمْ مَن فَوْقِكُمْ وَمِن
 أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ
 وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونًا ﴿١٠﴾ هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا
 زِلْزَالًا شَدِيدًا ﴿١١﴾ وَإِذْ يَقُولُ الْمُنْفِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
 مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا ﴿١٢﴾ وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ
 يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ
 النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِن يُرِيدُونَ إِلَّا
 فِرَارًا ﴿١٣﴾ وَلَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ
 لَأَنفَرُوا وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا ﴿١٤﴾ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا
 اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُؤَلُّونَ الْأَدْبَارَ وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ﴿١٥﴾

زمانی را یاد کن که از پیامبران پیمان
 (خاص) آنان را گرفتیم؛ (به ویژه) از تو و
 نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم.
 (آری)، از آنان پیمانی محکم گرفتیم؛ ۷ تا
 (خدا) از راستگویان در مورد صداقتشان
 سؤال کند، و برای کافران، عذابی دردناک
 آماده کرده است. ۸ ای مسلمانان، نعمت
 خدا به خود را به یاد آورید؛ آنگاه که
 سپاهییانی (از قبایل عرب) سراغ شما آمدند.
 پس ما (نیز) به سوی آنان بادی (عجیب و
 هولناک) و سپاهییانی که آنان را نمی دیدید،
 فرستادیم و بر ایشان مسلط کردیم. (آری)،
 خدا به کارهایتان بیناست. ۹ آنگاه که از
 بالا و پایین (شهر) شمابه سوی شما آمدند،
 و آن زمان که (از شدت ترس)، چشم‌ها
 چیزی را درست نمی دید و جان‌ها به گلو
 رسید و به خدا گمان‌های (ناروایی) بردید،
 ۱۰ آنجا بود که مؤمنان آزمایش شدند و به
 سختی دچار اضطراب شدند. ۱۱ آنگاه که

منافقان و کسانی که در دل‌هایشان مرضی (از شك و تردید) بود، گفتند: «خدا و پیامبرش به ما فقط وعده‌ی
 دروغ دادند.» ۱۲ آنگاه که گروهی از آنان گفتند: «ای مردم مدینه، اینجا، جای ماندن شما نیست. پس (به
 خانه‌هایتان) بازگردید.» و گروهی از آنان، از پیامبر اجازه‌ی (بازگشت) می‌خواستند (و) می‌گفتند: «خانه‌های
 ما بی‌حفاظ است.»؛ در حالی که بی‌حفاظ نبود؛ بلکه فقط قصد فرار داشتند. ۱۳ اگر (مردم مدینه از سوی
 مشرکان) از هر طرف مورد هجوم قرار می‌گرفتند، و پس از آن، از منافقان و افراد بیمار دل خواسته می‌شد
 که به شرك و بی‌ایمانی بازگردند، قطعاً به آن (درخواست) عمل می‌کردند، و فقط اندکی درنگ می‌کردند (و
 به‌سرعت آن را می‌پذیرفتند)؛ ۱۴ (حال آن‌که) بی‌گمان پیش از این، با خدا عهد بسته بودند که (در میدان جنگ،
 به دشمن) پشت نکرده، فرار نکنند. و (در قیامت)، در مورد (وفای به) عهد خدا سؤال خواهد شد. ۱۵

۱۰-۱۲. ضعف ایمان؛ عامل سوء ظن به خداوند در شدید

این آیات، ترسیمی از وضع بحرانی جنگ احزاب و قدرت عظیم جنگی دشمنان و نگرانی شدید بسیاری از مسلمانان است؛ آنجا که می‌گوید: «به خاطر بیاورید زمانی را که آن‌ها از بالا و پایین شهر شما وارد شدند (و مدینه را در محاصره‌ی خود قرار دادند)، و هنگامی را که چشم‌ها از شدت وحشت خیره شده بود و جان‌ها به لب رسیده بود و گمان‌های گوناگون بدی به خدا می‌بردید.»

خبرگی چشم و رسیدن جان‌ها به گلو، کنایه از کمال چیرگی ترس بر آدمی‌ست، و مسلمانان در آن روز آن قدر ترسیدند که به حال جان دادن افتادند؛ که در آن حال، چشم، تعادل خود را از دست می‌دهد و جان به گلوگاه می‌رسد.

مفسران، مخاطبان این آیه را دو گروه دانسته‌اند:

۱. **منافقین:** گروه منافقان و کسانی که بیماردل بودند، آن روز در باره‌ی خدا گمان‌ها کردند. بعضی از آن‌ها گفتند که کفار به‌زودی غلبه می‌کنند و بر مدینه مسلط می‌شوند. برخی گفتند که به‌زودی اسلام از بین می‌رود و اثری از دین نمی‌ماند. گروهی گفتند که جاهلیت دوباره جان می‌گیرد. دسته‌ای دیگر گفتند که خدا و رسول او، مسلمانان را فریب داده‌اند؛ و از این قبیل پندارهای باطل (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۴۲۸).

۲. **مسلمانان ضعیف‌الایمان:** مخاطب آیه‌ی شریف بی‌گمان مؤمنان‌اند، و جمل، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» در آیه‌ی پیش، دلیل روشنی بر این معنی‌ست، و کسانی که مخاطب را منافقان دانسته‌اند، گویا به این نکته توجه نکرده یا پنداشته‌اند که این قبیل گمان‌ها، با ایمان و اسلام سازگار نیست؛ در حالی که بروز این قبیل افکار در حد يك وسوسه، آن هم در احوال بسیار سخت و بحرانی، برای افراد ضعیف‌الایمان و تازه‌مسلمان، يك امر طبیعی‌ست (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۲۲۱-۲۲۲). این، شبیه یادی‌ست که قرآن مجید از جنگ احد کرده و گفته است: «گروهی از شما، در آن لحظات بحرانی جنگ، تنها به فکر جان خود بودند و گمان‌های نادرست همانند گمان‌های دوران جاهلیت داشتند.» (آل‌عمران/۱۵۴).

بدگمانی به خدا و ولی خدا

در تاریخ جنگ احزاب آمده که در اثنای حفر خندق که مسلمانان هر يك مشغول کندن بخشی از آن بودند، روزی به قطعه سنگ سخت و بزرگی برخورد کردند که هیچ کلنگی در

آن اثر نمی‌کرد. خبر به پیامبر ﷺ رسید. پیامبر ﷺ خود وارد خندق شدند و در کنار سنگ قرار گرفتند و کلنگی به دست گرفتند و نخستین ضربه‌ی محکم را بر مغز سنگ فرود آوردند. قسمتی از سنگ متلاشی شد و برقی از آن جست. پیامبر ﷺ تکبیر پیروزی گفتند. مسلمانان نیز همگی تکبیر گفتند. پیامبر ﷺ ضربه‌ی شدید دیگری بر سنگ زدند. قسمت دیگری از آن در هم شکست و برقی از آن جست. پیامبر ﷺ تکبیر گفتند، و مسلمانان هم. پیامبر ﷺ باقی‌مانده‌ی سنگ بر سنگ فرود آورد و برقی دیگر جهید. باقی‌مانده‌ی سنگ هم متلاشی شد. پیامبر ﷺ باز تکبیر گفتند و مسلمانان نیز صدا به تکبیر بلند کردند. سلمان از راز این ماجرا پرسید. پیامبر ﷺ فرمودند: «در میان برق نخست، سرزمین حیره و قصرهای پادشاهان ایران را دیدم، و جبرئیل به من بشارت پیروزی اتمم را بر آن‌ها داد. در برق دوم، قصرهای سرخ‌فام شام و روم نمایان شد، و جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آن‌ها نیز پیروز خواهند شد. در برق سوم، قصرهای صنعا و یمن را دیدم، و جبرئیل باز به من خبر داد که اتمم باز بر آن‌ها پیروز خواهند شد؛ بشارت باد بر شما، ای مسلمانان!» منافقان، نگاهی به یکدیگر کردند و گفتند: چه سخنان عجیب و چه حرف‌های باطل و بی‌اساسی! او در مدینه، حیره و مدائن را می‌بیند و خبر فتح آن‌ها را به شما می‌دهد؛ در حالی که هم‌اکنون شما در چنگال يك مشت عرب گرفتارید و حالت دفاعی به خود گرفته‌اید. چه خیال باطل و پندار خامی! پس این آیه‌ی شریف نازل شد و گفت که این منافقان و بیماردلان می‌گویند که خدا و پیغمبرش وعده‌ای جز فریب و دروغ به ما نداده است؛ در حالی که آنان از قدرت پاپایان پروردگار بی‌خبرند (کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۱۷۹). در روایات آمده که منافقین گفته بودند که محمد ﷺ به ما وعده می‌دهد که شهرهای کسری و قیصر را برای ما فتح می‌کند؛ در حالی که ما جرأت نداریم در خانه‌ی خود برای تخیل برویم (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۴۲۹).

اگر امام خمینی رحمته‌الله علیه، در زمانی از صدور انقلاب اسلامی به سراسر جهان سخن می‌گفت که نظام جمهوری اسلامی در دوران تکون و شکل‌گیری و کاملاً نوپا بود، و این سخن، تعجب بسیاری از انسان‌ها را برانگیخت، مبتنی بر جهان‌بینی اسلام بود که در مکتب رسول اعظم ﷺ آموخته بود. / ب



بگو: اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزید، فرار، سودی به حالتان ندارد، و در آن صورت فقط اندکی (از زندگی) بهره‌مند خواهید شد. ۱۶ بگو: اگر خدا برای شما بدی بخواهد، یا خواستار رحمتی برایتان باشد، چه کسی شما را در برابر (خواست) او ننگه می‌دارد؟ آنان، غیر از خدا، هیچ سرپرست و یآوری برای خود نمی‌یابند. ۱۷ قطعاً خداوند کسانی از شما را که (مردم را از جهاد) باز می‌دارند و کسانی را که به برادران‌شان می‌گویند «نزد ما بیاوید»، می‌شناسد. (آنان، افرادی بزدل و بی‌ایمان هستند) و فقط (زمان) اندکی در جنگ حضور دارند؛ ۱۸ در حالی که از (هر نوع یاری رساندن به) شما دریغ می‌ورزند. پس هنگامی که ترس (جنگ) فرا می‌رسد، می‌بینی در حالی‌به تو نگاه می‌کنند که چشمان‌شان (از ترس در حدقه) می‌چرخد؛ همچون کسی که به سبب (فرا رسیدن)

بگو:

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُمْتَعُونَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٦﴾ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سُوءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾ قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ﴿١٨﴾ أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِأَلْسِنَةٍ حِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿١٩﴾ يَحْسَبُونَ الْأَحْزَابَ لَمْ يَذْهَبُوا وَإِنْ يَأْتِ الْأَحْزَابُ يَوَدُّوا لَوْ أَنَّهُمْ بَادُونَ فِي الْأَعْرَابِ يَسْأَلُونَ عَنْ أَنْبَائِكُمْ وَلَوْ كَانُوا فِيكُمْ مَا قَاتَلُوا إِلَّا قَلِيلًا ﴿٢٠﴾ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا ﴿٢١﴾ وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ﴿٢٢﴾

مرگ بیهوش می‌شود. پس هنگامی که ترس برطرف می‌شود، با حرص به مال (و غنایمی که به دست آورده‌اید)، با زبان‌هایی تند، به شما طعنه می‌زنند. آنان ایمان نیاوردند، و به همین سبب، خداوند اعمال‌شان را تباہ کرد، و این (کار) همواره بر خدا آسان است. ۱۹ (منافقان) می‌پندارند که سپاهیان (کافر، هنوز از اطراف مدینه) نرفته‌اند، و اگر (دوباره) آن سپاهیان بیایند، (منافقان) آرزو می‌کنند که ای‌کاش (بیرون از مدینه) در بیابان، همراه بادیه‌نشینان بودند، و در آن حال، (از دیگران) در باره‌ی اخبار شما سؤال می‌کردند. و اگر در میان‌تان بودند، فقط کمی (، آن هم از روی ناچاری) می‌جنگیدند. ۲۰ بی‌شک برای شما، در (راه و روش) پیامبر، سرمشق نیکویی وجود دارد؛ برای کسی که به خدا و روز قیامت امید دارد و خدا را بسیار یاد می‌کند. ۲۱ هنگامی که مؤمنان، سپاهیان (کفر) را دیدند، گفتند: «این همان است که خدا و پیامبرش به ما وعده دادند، و خدا و پیامبرش راست گفتند.» و (دیدن آن لشکریان)، فقط بر ایمان و تسلیم آنان افزود. ۲۲

مرکز طبع و نشر قرآن کریم

می‌مانند؛ که نتیجه‌اش تأسی به رسول خدا ﷺ در گفتار و کردار است (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۴۲۲-۴۳۳).

صدق وعده‌ی خدا و رسولش

مؤمنان، وقتی لشکرهای احزاب را دیدند که پیرامون مدینه اتراق کرده‌اند، گفتند که این همان وعده‌ای است که خدا و رسولش به ما داده‌اند، و خدا و رسولش راست می‌گویند. این عکس‌العمل آنان برای این است که در ایمان خود بینا و رشدیافته بودند و خدا و رسولش را تصدیق می‌کردند؛ برخلاف عکس‌العملی که منافقان و بیماردلان از خود نشان دادند. آن‌ها وقتی لشکرها را دیدند، به شک افتادند و سخنان زشتی گفتند. از همین جا معلوم می‌شود که مراد از مؤمنان، افرادی هستند که با خلوص به خدا و رسول ایمان آورده‌اند.

در باره‌ی وعده‌ی خداوند و پیامبر ﷺ، سه نظر طرح شده است:

۱. رسول خدا ﷺ بیشتر فرموده بودند که به‌زودی احزاب برضد مسلمین پشت به هم می‌دهند. برای همین، وقتی احزاب را دیدند، فهمیدند که این همان است که آن جناب وعده داده بود (روح‌المعانی، ج ۲۱، ص ۱۶۹).
۲. منظور از وعده‌ی مزبور، آیه‌ی ۲۱۴ سوره‌ی بقره است که پیشتر از رسول خدا ﷺ شنیده بودند: «آیا گمان کرده‌اید که داخل بهشت می‌شوید؛ بی آن‌که حوادثی همچون حوادث گذشتگان به شما برسد؛ همانان که گرفتاری‌ها و ناراحتی‌ها به آن‌ها رسید، و چنان ناراحت شدند که پیامبر و افرادی که ایمان آورده بودند، گفتند: پس یاری خدا کی خواهد آمد؟! (در این هنگام، تقاضای یاری از او کردند، و به آن‌ها گفته شد: آگاه باشید: یاری خدا نزدیک است.» (همان)).
۳. حق مطلب این است که بین این دو وجه جمع کنیم؛ چون در آیه‌ی شریف، وعده راه هم به خدا نسبت داده‌اند و هم به رسول او.

ماهیت اسوه بودن رسول خدا ﷺ

چون مهم‌ترین و مؤثرترین بخش تبلیغ و دعوت انبیا، دعوت‌های عملی آن‌هاست، دانشمندان اسلام، معصوم بودن را شرط قطعی مقام نبوت دانسته‌اند. یکی از براهین آن نیز همین است که آن‌ها باید «اسوه‌ی ناس» و «قدوه‌ی خلق» باشند (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۶۴)؛ اسوه در ساده‌ترین موضوعات چون نظم در مسائل بهداشتی (وسائل‌الشیعه، ج ۱، ص ۳۵۶) تا عالی‌ترین امور مانند حکم‌رانی (نورالتقلین، ج ۴، ص ۲۵۵). البته باید توجه کرد که انبیا و اولیای الهی، بر طبق ظاهر و نه بر اساس باطن و علم به غیب عمل می‌کنند تا انسان‌های متوسط که عصمت و علم به غیب ندارند، بتوانند به ایشان تأسی کنند؛ و الا بنیان تأسی فرو خواهد پاشید. ^۱

۲۱ - ۲۲. پیامبر اعظم ﷺ؛ اسوه‌ی همه‌ی انسان‌ها

کلمه‌ی اسوه، به معنای اقتدا و پیروی است (مجمع‌البحرین، ج ۱، ص ۲۸)، و وظیفه‌ی همیشه‌ثابت مسلمانان این است که به رسول خدا ﷺ اقتدا و تأسی کنند؛ هم در گفتارش و هم در رفتارش. ببینند که او در راه خدا چه مشقت‌هایی تحمل کرده و چگونه در جنگ‌ها حاضر شده و جهاد کرده، آنگاه از او پیروی کنند (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، ص ۴۳۲). برخی از مفسران نیز گفته‌اند که آن جناب در صفتی که جا دارد مردم در آن صفت به وی اقتدا کنند، اسوه است. این صفت، مواسات است؛ یعنی خود را برتر از مردم نمی‌داند (تفسیر کشاف، ج ۲، ص ۵۳۱).

بهترین سرمشق برای مسلمانان، نه تنها در میدان احزاب، که در تمام زندگی، شخص پیامبر ﷺ است. این ناخدای باخدا، هنگامی که سفینه‌اش گرفتار سخت‌ترین توفان‌ها می‌شود، کمترین سستی و دست‌پاچگی و وضعی به خود راه نمی‌دهد. او، هم ناخداست، هم لنگر مطمئن کشتی نجات، هم چراغ هدایت، و هم مایه‌ی آرامش و راحت روح و جان سرنشینان. همراه دیگر مؤمنان، کلنگ به دست می‌گیرد، خندق می‌کند، خاک‌ها را با بیل جمع می‌کند و با ظرف از خندق بیرون می‌برد. همو برای حفظ روحیه و خون‌سردی یارانش، با آن‌ها مزاح می‌کند و برای گرم کردن دل و جان‌شان، آنان را به خواندن اشعار حماسی تشویق می‌کند و پیوسته آن‌ها را به یاد خدا می‌اندازد و به آینده‌ی درخشان و فتوح بزرگ نوید می‌دهد. همچنین از توطئه‌ی منافقان بر حذرشان می‌دارد و هوشیاری لازم را به آن‌ها می‌دهد. از آرایش جنگی صحیح و انتخاب بهترین روش‌های نظامی نیز لحظه‌ای غافل نمی‌ماند، و در عین حال، از راه‌های گوناگون برای ایجاد شکاف در میان صفوف دشمن از پای نمی‌نشیند. آری، او بهترین مقتدا و اسوه‌ی مؤمنان در این میدان و در همه‌ی میدان‌هاست (تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲)؛ تا جایی که شاگرد اول شجاع و با شهامت مکتب رسول خدا ﷺ، یعنی علی (ع) می‌فرماید: «هر گاه آتش جنگ سخت شعله‌ور می‌شد، ما به رسول‌الله پناه می‌بردیم، و هیچ‌یک از ما به دشمن نزدیک‌تر از او نبود.» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار، فصل غرائب، ج ۹).

تأسی به رسول خدا ﷺ، صفت حمیده و پاکیزه‌ای است که هر مؤمنی آن را ندارد؛ بلکه کسانی این صفت پسندیده را دارا هستند که به حقیقت ایمان رسیده باشند، و معلوم است که چنین کسانی، همه‌ی امیدشان به خداست و همه‌ی هدف و همت‌شان، خانه‌ی آخرت؛ چون دل در گرو خدا دارند و به زندگی آخرت اهمیت می‌دهند، و در نتیجه، عمل صالح می‌کنند. با این حال، بسیار به یاد خدا هستند و هرگز از پروردگار خود غافل



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَجْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ﴿٢٣﴾ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنْفِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿٢٤﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَأْتُوا خَيْرًا وَكَفَىٰ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيمًا ﴿٢٥﴾ وَأَنْزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا ﴿٢٦﴾ وَأَوْرَثَكُم أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطْعَمُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا ﴿٢٨﴾ وَإِن كُنْتُمْ تُرِيدُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالذَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾ يُنْسَاءُ النَّبِيُّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَعَفُ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٣٠﴾

برخی از مؤمنان، (بزرگ) مردانی هستند که بر سر پیمانی که با خدا بستند، صادقانه ایستادند. پس بعضی از آنان، (در راه وفای به عهد و پیمان خود)، جان به جان آفرین تقدیم کردند، و برخی از آنان، در انتظار (شهادت) هستند و به هیچ وجه (عهدشان را با خدا) تغییر ندادند؛ ۲۳ تا سرانجام خداوند به راستگویان به سبب صداقتشان پاداش دهد، و اگر بخواهد، منافقان را عذاب کند، یا (اگر توبه کنند)، توبه‌شان را بپذیرد؛ زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. ۲۴ خدا، کافران را در حالی که سراسر وجودشان را خشم فرا گرفته بود، بی آن که به هیچ (هدف) خوبی (که آرزوی او داشتند)، برسند، بازگرداند. خداوند، زحمت جنگیدن (با کافران) را از سر مؤمنان برداشت، و همواره خدا، نیرومند و شکست‌ناپذیر است. ۲۵ و کسانی که مشرکان را یاری کردند، یعنی

اهل کتاب را، از قلعه‌هایشان پایین کشید و در دل‌هایشان ترس افکند؛ (به طوری که) گروهی (از آنان) را کشتید و گروهی را اسیر کردید. ۲۶ شما را وارث سرزمین و خانه‌ها و اموال آنان و سرزمینی که (اصلاً برای فتح آن) به آن قدم نگذاشته بودید، قرار داد. (آری)، خداوند همواره بر هر کاری تواناست. ۲۷ ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آن هستید، بیایید تا (با مالی) شما را بهره‌مند کنم و به نیکویی رهایتان کنم؛ ۲۸ و اگر خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خدا (نیز) برای کسانی از شما که نیکوکار هستند، پاداشی بزرگ آماده کرده است. ۲۹ ای زنان پیامبر، هر يك از شما که مرتکب کار بسیار زشتی که (زشتی‌اش) آشکار است، شود، عذاب برای او چندین برابر می‌شود. این (کار) همواره برای خدا آسان است. ۳۰

۲۸ - ۳۰. منتسبان به خواص بگوش باشند

گویا برخی از زنان رسول خدا ﷺ از زندگی مادی خود راضی نبوده و در خانه‌ی رسول خدا ﷺ به ایشان سخت می‌گذشته که نزد رسول خدا ﷺ از وضع زندگی خود شکایت نموده و پیشنهاد کرده‌اند که کمی در زندگی ایشان توسعه دهد و از زینت زندگی مادی بهره‌مندشان کند. از پاره‌ای از روایات استفاده می‌شود که حتی بعضی از آنان، خشونت در سخن گفتن با پیامبر ﷺ را به حدی رساندند که گفتند: «تو گمان می‌کنی که اگر ما را طلاق دهی، همسری غیر از تو در میان قوم و قبیله‌ی خود نخواهیم یافت؟» (کنز‌العرفان، ج ۲، ص ۲۳۸).

خداوند اما برخلاف آیات نخست این سوره که تاج افتخاری بر سر زنان پیامبر ﷺ نهاده و آنان را «ام‌المؤمنین» (مادر مؤمنان) معرفی کرده، موقعیت حساس همسران رسول خود را به آنان تذکر می‌دهد و ایشان را در انتخاب یکی از دو گزینه مخیر می‌کند: یا بروند و هر جوری که دلشان می‌خواهد، زندگی کنند؛ یا بمانند و با همین زندگی بسازند.

در اینجا چند نکته وجود دارد: ۱. اقتضای زندگی با پیامبر ﷺ، همین است؛ ۲. زنان پیامبر ﷺ، یا باید دنیا را هدف خود قرار دهند و برگزینند، یا به آخرت اصالت دهند؛ ۳. انتخاب ایشان، دو نتیجه‌ی متفاوت دارد: با جدایی از پیامبر ﷺ، از تمتعات دنیوی بهره‌مند می‌شوند؛ یا با ماندن نزد ایشان، به شرط عمل صالح، از اجر عظیم الهی برخوردار می‌شوند.

ملاک کرامت انسان، تقواست و نه اتصال به بزرگان

پس چنین نیست که صرف همسری رسول خدا ﷺ، اجر عظیم داشته باشد، و خدا برای هر کس که همسر آن جناب شود، کرامت و حرمتی قطعی و تغییرناپذیر قائل باشد؛ بلکه کرامت و احترام برای همسری توأم با احسان و تقواست. برای همین است که وقتی در مرتبه‌ی دوم علو مقام ایشان را ذکر می‌کند، آن را مقید به تقوی می‌کند. اصحاب پیامبر ﷺ نیز همین‌گونه‌اند (فتح/۲۹). بنابراین، اطلاق جمله‌ی «گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست.» (حجرات/۱۳)، با این حرف‌ها تقیید نمی‌شود و همچنان به قوت خود باقی‌ست، و به حکم اطلاق آن، هیچ حسب و نسب یا سببی، ملاک کرامت نزد خدا نخواهد بود (ترجمه‌ی المیزان، ج ۱۶، صص ۴۵۶-۴۶۰).

جایگاه خواص در نظام اسلامی

گرچه مخاطب این سخنان، همسران پیامبرند، محتوای آیات و نتایج آن‌ها، شامل همگان می‌شود؛ به‌ویژه کسانی که در مقام

رهبری خلق و پیشوایی و تأسی مردم قرار گرفته‌اند. آنان همیشه بر سر این دوراهی قرار دارند: استفاده از موقعیت ظاهری خویش برای رسیدن به زندگی مرفه مادی؛ یا تن در دادن به محرومیت‌ها برای نیل به رضای خدا و هدایت خلق.

اتصال به خواص نباید این توهم را برای نزدیکان ایشان پیش آورد که هر کاری می‌توانند بکنند، و کسی هم نمی‌تواند متعرض ایشان شود. خداوند به موقعیت زنان پیامبر ﷺ در برابر کارهای نیک و بد، و همچنین مقام ممتاز و مسئولیت سنگین آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید که کار نیک و بد شما، اجر و عذاب دوچندان دارد؛ زیرا آگاهی شما از مسائل اسلامی، با توجه به تماس پیوسته‌تان با پیامبر خدا، از توده‌ی مردم بیشتر است، و «پاداش انسان، به اندازه‌ی عقل و آگاهی اوست.» (اصول کافی، ج ۱، ص ۹). به علاوه، دیگران به شما نگاه می‌کنند، و اعمال‌تان، سرمشقی برای آن‌هاست. بنابراین، گناهتان در پیشگاه خدا عظیم‌تر است؛ چراکه هم ثواب و هم عذاب، بر طبق معرفت و میزان آگاهی و همچنین تأثیر آن در محیط داده می‌شود. شما، هم سهم بیشتری از آگاهی دارید و هم موقعیت حساس‌تری از نظر اثرگذاری روی جامعه. پس یک جنبه‌ی فردی دارید و یک جنبه‌ی اجتماعی.

از همه‌ی این‌ها گذشته، اعمال خلاف شما، هم پیامبر ﷺ را آزرده‌خاطر می‌کند و هم به حیثیت او لطمه می‌زند. این خود گناه دیگری محسوب می‌شود و مستوجب عذاب دیگری‌ست. بنابراین هرگز گمان نکنید که مجازات کردن شما برای خداوند مشکل است، و ارتباطتان با پیامبر اسلام، مانع آن خواهد بود؛ آن‌گونه که در میان مردم معمول است که گناهان دوستان و نزدیکان خود را نادیده یا کم‌اهمیت می‌گیرند. نه، چنین نیست، و این حکم با قاطعیت در مورد شما اجرا خواهد شد (تفسیر نمونه، ج ۱۷، صص ۲۸۲-۲۸۴).

امام صادق علیه السلام فرموده است: «هفتاد گناه جاهل بخشوده می‌شود؛ پیش از آن که یک گناه عالم بخشوده شود.» (اصول کافی، جلد ۱، ص ۳۷). امام سجاد علیه السلام نیز در جواب فردی که به ایشان گفت «شما خانواده‌ای هستید که خداوند شما را مشمول آموزش خود قرار داده»، غضب نمود و فرمود: «ما سزاورتریم که آنچه که خدا در باره‌ی همسران پیامبر ﷺ جاری کرده، در مورد ما جاری شود؛ نه چنان‌که تو می‌گویی. ما برای نیکوکارانمان دو پاداش، و برای بدکارانمان دو کیفر و عذاب قائل هستیم.» سپس این دو آیه‌ی شریف را تلاوت فرمود (ترجمه‌ی مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۱۰۰). / اب